

فصل اول: ارزش و امتیاز کار معلمی

* نوع نگاه ما به شغل معلمی است که میتواند در تعلیم و تربیت و انجام این مسئولیت بزرگ تأثیر گذار باشد. * معلمی فراتر از همه کارها و سرآمد همه شغل هاست * معلم نیاز به حقوق و تأمین نیازهای زندگی دارد اما هیچگاه به کار مهمش از دریچه مادیات نمی نگرد. * کار معلم **تعلیم و تربیت** است. * عالم با همه نعمت هایش برای **تربیت انسان** خلق شده است. **زمین مرکز آموزش و پرورش** خداست؛ با پیامبرانی که معلمان آسمانی اند و مسئولیت تربیت انسان را بر عهده دارند. برخی از امتیازات و ارزشهای معلم عبارتند از:

۱_ معلمی شغل نیست، عبادت است

* معلمی یک کار مقدس است زیرا عبادتی چند منظوره است. معلمی انتقال علم و تجربه، انقاد غریق و کلید عزت، بصیرت و مصونیت و شغل خدا و جبرئیل است؛ چنانکه در سوره الرحمن میخوانیم: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» خداوند قرآن را تعلیم فرمود. * عبارتی که **بیش** از سایر عبارات برای توصیف انبیا استفاده شده، تعبیر «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» است و نشان میدهد کار پیامبران تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه بوده است. * **سیزده** آیه در قرآن به سوال های مردم از پیامبر اختصاص یافته که با کلمه «يَسْأَلُونَكَ» همراه است و **نشان** میدهد پیامبر معلم مردم بوده است. * معلم واژه ای است که بار معنایی خاصی دارد مانند کربلا و تقلیل مفهوم معلمی به یک شغل ساده کوتاه بینی است.

۲_ معلمی، یک انتخاب صحیح هست

هر انسانی شغلی را انتخاب میکند ولی مهم آن است که در آن شغل با **چه چیزی سر و کار دارد** و تأثیرش تا کجاست معلم با روح و قلب و جان انسان ها سر و کار دارد؛ مشغول توزیع علم است و اثری که روی شاگرد میگذارد گاهی تا قیامت ادامه پیدا میکند. * **تعلیم و تربیت مبارک ترین کاری** است که خداوند آن را بردوش انبیا و اوصیا گذاشته است. * **آیت الله گلپایگانی** در مورد مبلغینی که جذب نظام شاهنشاهی شدند فرمود اگر طلبه ای به جای تبلیغ و تحصیل دین سراغ دربار رفت و بازوی آنان شد نگوید رفتیم؛ بلکه بگوید لیاقت نداشتم و امام زمان مرا از حوزه بیرون انداخت. * اگر کسی بتواند با تولید و توزیع و مصرف علم، به انسانها خدمت کند و به دلها جان ببخشد و در مسیر انبیا گام بردارد اما به سراغ تولید و توزیع و مصرف اجناس دیگر برود برنده نیست و **خسارت کرده است**.

۳_ معلمی در نگاه معصومین، جایگاه رفیعی دارد

* اهل بیت از مقام معلمی و ارزش آن تجلیل فراوانی کرده اند و در فرهنگ اسلامی از رهبر آسمانی با تعبیراتی چون **معلم، مربی** یا **پدر** یاد شده است * چند حدیث از معصومین در مورد جایگاه معلم:

۱. پیامبر «**بالا ترین صدقات** آن است که انسان چیزی را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد» ۲. پیامبر «راهنمایی کننده به راه خیر مانند انجام دهنده آن است» ۳. امام باقر «تمام جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچیک و بزرگی که در زمین و آسمان خداست برای **تعلیم دهنده امور نیک استغفار میکنند**» ۴. امام حسین به معلم فرزندش صد دینار هدیه داد و در پاسخ به اعتراض مردم فرمود: «این یقح هذا من عطاءه یعنی تعلیمه» این مبلغ در قبال تعلیمات او چه ارزشی دارد؟ **کنایه از اینکه** ارزش مادی به پای ارزش تعلیم قرآن نمیرسد.

۴_ تربیت کار خداست

* بعد از **الله بیشترین** نامی که برای خدا به کار رفته **رب** است. * کلمه ربوبیت زمانی کامل است که بر اساس علم، حکمت، مصلحت و رحمت، باشد که **خداوند همه را دارد**. * معلم تنها علم خود را منتقل نمیکند؛ بلکه میتواند همه کمالات را با رفتار،

گفتار و اخلاق خود به دیگران منتقل کند.* معلم باید مانند خداوند در تربیت مردم از ابزارهای منطق و برهان، احساس و عاطفه مثال و تشبیه، تاریخ و داستان، بیان الگوهای مثبت و منفی، هنر و اخلاق و نیز وعده و تهدید بهره مند باشند. (هرچه بهره آنها از این ابزار بیشتر باشد توفیقات شان نیز بیشتر خواهد شد)

* **اتصال** معلم و استاد و مربی به خداوند نقش مهمی در انجام مسئولیت آنها دارد؛ لذا از عالم دینی به **عالم ربانی** تعبیر میشود؛ یعنی عالمی که **سرو کارش با پروردگار** است.* امام سجاد در دعای **مکارم الاخلاق** از خداوند میخواهد: «الهی، انطقی بالهدی و الهمنی التقوی؛ خدایا زبانم را به هدایت بازکن و تقوا را به من الهام کن».

۵_ معلم کار پنج گروه از مهندسان را می کند

*معلم باید کار پنج گروه از مهندسان را روی انسانها انجام دهد.۱. استعدادهای شاگردش را کشف کند ۲. شاگرد را از انحرافهایی که به آن گرفتار شده خارج کند ۳. با اخلاق و رفتار و محبت شاگرد را به درس علاقه مند کند ۴. با تدریس و تعلیم و تربیت شاگرد را بسازد ۵. با سعه صدر تربیت شدگان را به هم متصل کند و جامعه را تشکیل دهد. (این کارها بیانگر ذره ای از کار مهم و پیچیده معلمی است)

۶_ معلم با گرانترین گوهر هستی سروکار دارد

* **۴ دسته موجودات: جمادات، نباتات حیوانات و انسانها*** کار معلم **پرورش انسان ها** است. *اگر انسان **درست تربیت** شود از فرشته برتر میشود و اگر منحرف گردد از هر حیوانی پست تر خواهد شد. (معلم نمیگذارد که گوهر انسانیت نابود و مغفول شود) *تفکر نوجوان هفده ساله شهید، اثر تربیت معلم و مربی است و پرورشگاه این تفکر **مسجد** هست*قرآن کریم درباره بعضی انسان ها: «أولئك كالأنعام بل هم أضل»؛ آنها مثل حیوانات هستند بلکه پست تر و **دلیل** انحراف آنها را اینگونه بیان میکند: «أولئك هم الغافلون» *انواع غفلت: ۱. از خدا «نَسُوا اللَّهَ» ۲. از قیامت: «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» ۳. از وظیفه خود «كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا»؛ همانگونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی. ۴. از محرومان: «وَلَمْ نَكْ نَطْعَمِ الْمَسْكِينِ» و افراد مسکین را اطعام نمیکردیم ۵. از توانمندیهای خود و نمی دانند که چه موجودی هستند. ۶. از ارزش عمر خود و عمر خود را صرف کارهای لغو میکنند.»

۷_ کار روی فکر افراد، ماندگار است

از نشانه های برتری اعمال، **ماندگاری** آثار آن است؛ چنانکه حضرت ابراهیم از خدا خواست که در تاریخ **ماندگار** باشد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ؛ در میان آیندگان، نام نیکی برای من قرار بده». و خداوند پاسخ داد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ آن [کلمه توحید] را در میان نسلش کلمه ماندگار قرار داد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند»

*ایمان به **تنهایی** کافی نیست؛ بلکه **هدایت** الهی باید متداوم باشد: «سَيَهْدِين» و فریاد توحید در تاریخ میماند؛ گرچه مردم به آن گوش ندهند: «كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» *حضرت ابراهیم برای نسل خود دعا میکرد و میخواست: خدایا رهبری امت و اقامه نماز را در ذریه من قرار بده* معلم باید بداند که **ماندگارترین کار تعلیم و تربیت** است.

۸_ کلاس داری را ساده ننگریم

بسیاری افراد کلاس داری را یک کار عادی تلقی میکنند خصوصا اگر مخاطبان سنین پایین تر باشند؛ درحالیکه هم کلاس داری و هم مخاطبانی که از نسل نو هستند مهمند. در کلاس، **آینده یک انسان** رقم میخورد.* مدرسه و دانشگاه، کارخانه انسان سازی است و کلاس داری به ویژه اگر **نسل نو مخاطب** آن باشد، بسیار اهمیت دارد.

۹_ معلم ربّانی، هادی و ناجی بشر است

*آموزش و تحصیلات، هم میتواند دامی برای تحصیل کردگان و ایجاد وابستگی آنها به ابرقدرت ها شود، هم وسیله نجات بشر از شرطاغوت ها. *یکی از اهداف بزرگ حضرت **موسی نجات** بنی اسرائیل از شر فرعون بود؛ چنانکه به فرعون گفت: «أَنْ أَرْسِلَ

مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا [آزاد کن و] همراه ما بفرست.» ***نشانه فقیه** آن است که مردم را از شر دشمنان آزاد سازد؛ «وَأَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ» * قرآن کریم **یکی از وظایف انبیا رارها سازی افکار جامعه** از زنجیرهایی برشمرده که به آن گرفتار شده بودند: «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وِ الْإِغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده است، برمیدارد» * **علم حقیقی، نگاه انسان را توحیدی میکند.**

* در حدیث میخوانیم: «ثمره العلم معرفه الله؛ ثمره علم، شناخت خداوند است.» و همچنین: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ: ثمره علم، بندگی خداست.» * در قرآن آمده که گروهی جذب اموال **قارون** شده بودند ولی کسانی که اهل علم بودند، تذکر میدادند: «وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ؛ پاداش الهی بهتر است» (**نتیجه گیری** آیه: اگر کسی **علم واقعی** داشته باشد در تشخیص دنیا و آخرت اشتباه نمیکند) * نه دانشمندی که دنیا را بر آخرت برگزیند، عالم ربانی و نه علم او، علم حقیقی است؛ چنانکه گرفتن مدرک و عنوان، نشانه بلوغ عقل و کمال انسانیت نیست؛ زیرا تعلیمات عالم ربانی باید حیات آفرین و نجات بخش باشد.

* **مشکل بزرگ امروز جامعه، جدا شدن: ۱. «اقرأ» از «باسم ربك» ۲. «یعلمهم» از «یزکیهم» ۳. مادیات از معنویات ۴. دنیا از آخرت ۵. جدا شدن علم از دین.** * هنر معلم، آموزش مسائل علمی با نگاه توحیدی و تربیتی است و ثمره چنین آموزشی، شکوفایی علم، حلم، حیات قلب، استقامت، معرفت و انسانیت در متعلمین خواهد بود.

۱۰_ کار خود را مقدس بدانیم

* علم را مقدس بدانیم **زیرا:** خداوند هم به **قلم قسم خورده** است، هم به **آنچه نوشته** میشود: «و الْقَلَمِ وِ مَا يَسْطُرُونَ».

* اسلام برای آموزش **هیچ محدودیتی قائل نیست:** ۱. نه محدودیت **زمانی:** (اطلبوا العلم من المهد الى اللحد؛ از گهواره تا گور علم بجوید) ۲. نه محدودیت **مکانی:** (لو كان العلم منوطا بالثريا لتناوله رجال من فارس؛ اگر علم در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن میرسند) ۳. نه محدودیت **جغرافیایی:** (اطلبوا العلم ولو بالصين؛ دانش را بجوید اگرچه در چین باشد) ۴. نه محدودیت **مقداری:** (فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين؛ چرا از هر گروهی از مردم، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند؟) ۵. نه محدودیت **جانی:** (لو يعلم الناس مافی طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المہج و خوض اللجج؛ اگر مردم ارزش علم را میدانستند به سراغ آن میرفتند، گرچه به **قیمت جان** خود و فرورفتن در امواج دریا باشد) ۶. نه محدودیت **انسانی:** (فبعث الله غرابا يحث في الارض ليريه كيف يوارى سواة اخيه: پس خدا زاغی را فرستاد که زمین را میکاوید تا به اون نشان دهد که چگونه کشته برادرش را ببوشاند) ۷. نه محدودیت **مکتبی:** پیامبر بهای آزادی کسانی را که در جنگ اسیر میشدند، **آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر** از مسلمانان قرار داد.

* اسلام به قدری برای آموزش ارزش قائل است که میفرماید: «اگرسگ آموزش دیده، برای شما شکاری بیاورد، آن شکار برای شما **حلال** است.» * داستان عزیز (خداوند او را میراند و بعد از صد سال زنده کرد) مربوط به این مورد از امتیاز معلمی است که در این داستان خداوند ثابت میکند برای **فراگیری** یک نکته، مرگ صد ساله هم ارزشمند است.

۱۱_ تعلیم و تربیت باعث حیات معنوی مخاطب میشود

خداوند میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وِ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول، شما را به چیزی که **حیات بخش** شماست دعوت میکند، بپذیرید» * حیات اقسام مختلفی دارد؛ **گیاهی، حیوانی، فکری و ابدی** * مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات فکری، عقلی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی و حیات انسان در **تمام** زمینه هاست. **حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است** و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند: «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» **اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی طیب** است. * استاد و معلم، باید به پیروی از خدا و پیامبر، به مخاطب حیات ببخشد. * اگر تنها به انتقال اطلاعات و علوم اکتفا کنیم، معلوم نیست بهره گیری از این علوم برای فرد و جامعه سود خواهد داشت یا ضرر و فارغ التحصیلان مفید خواهند بود یا خطرناک. * اگر استاد رسالت خود را رسالتی الهی، نبوی و علوی بداند و اتصال خود را با خدا و اولیای خدا مستحکم کند، **واجد نفس مسیحایی** میشود. در این صورت، کار معلم، کار انبیا خواهد بود؛ وگرنه انتقال علم بدون تزکیه، صدمه میزند.

* خداوند آنجا که سخن از آفرینش انسان است خود را «**کریم**» معرفی میکند ولی آنجا که سخن از علم و فرهنگ است صفت «**اکرم**» را به کار میبرد (اقرا و ربُّک الاکرم؛ بخوان که پروردگار تو از همه گرامی تر است) * در سوره الرحمن نیز **ابتدا به تعلیم قرآن و سپس به آفرینش انسان** اشاره میکند (الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ؛ خداوند قرآن را آموخت و انسان را آفرید). * **باید قبل از ماشین، راه ساخته شود؛ اول راه هدایت سپس آفرینش انسان.** این تعابیر، نشان میدهد که علم و فرهنگ بالاترین ارزش را دارد.

فصل دوم: صفات معلم

معلم باید دارای ویژگی هایی باشد که او را در عرصه تعلیم و تربیت موفق کند. برخی از ویژگی های معلم را مرور میکنیم:

۱_ سوز و حرص داشته باشد

* قرآن در مورد پیامبر میفرماید: «لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِمَا عَنَتُمْ حَرِيصٌ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ؛ همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است، بر هدایت شما **حریص** و دلسوز، و با مؤمنان **مهربان** است» * پیامبر برای هدایت و تبلیغ دین شور و عشق فراوانی داشت؛ به گونه ای که خدا او را چنین خطاب کرد: «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی؛ ما قرآن را نفرستادیم که تو خود را به **مشقت** بیندازی» * اگر کسی برای اصلاح و تحول جامعه از درون **سوز نداشته** باشد **محال** است بتواند جامعه ای را مشتعل سازد. * **یکی از صفات برجسته انبیاء سوز و گداز آنها** برای هدایت و سعادت انسان هابود. **داشتن سوز، یک کمال** است. * خدا به پیامبر میگوید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مومنین؛ شاید خویشتن را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی آورند.»

* از صفاتی که میتواند در تعلیم و تربیت مؤثر باشد، داشتن سوز و حرص **به اندازه** است. * معلم باید: ۱. هر دانش آموز یا دانشجو را **فرزند خود** بداند ۲. در تعلیم و تربیت او **حریص** باشد. ۳. برای سستی، بی توجهی و بیحالی او **غصه بخورد**.

۲_ سعه صدر داشته باشد

معلم باید دارای روح بزرگی باشد که تحمل بی مهری ها، جسارت ها و سرسختی های دیگران را داشته باشد. * خداوند به موسی فرمود که تو از طرف من مأمور ارشاد و هدایت مردم هستی، * **اولین دعای موسی این** بود: «قال ربِّ اشرح لی صدری ویسِّر لی أُمُری و احلِّ عُدَّةَ لِسَانی یفْقهُوا قَوْلی؛ موسی گفت پروردگارا! اکنون که مرا به اینکار بزرگ مأمور فرمودی، **سینه ام را برایم گشاده گردان** و کار را برایم آسان فرما و گره از زبانت باز کن که مرا بفهمند.

* از نعمتهایی که خدا به **پیامبر داد سعه صدر بود**. «ألم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ ای پیامبر آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟. * گاه امتهای پیشین به انبیا جسارت میکردند ولی ایشان با **آرامشی و با نرمی جواب** آنان را میدادند. قوم **هود** به او گفتند: اِنَّا لَنَرَاکَ فِی سَفَاهَةٍ؛ همانا ما تو را در سفاقت و بی خردی میبینیم» او گفت: «لَیْسَ بِی سَفَاهَةٌ.» به **نوح** گفتند: «اِنَّا لَنَرَاکَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ؛ ما تو را در گمراهی آشکاری میبینیم» او فرمود: «لَیْسَ بِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ.» * برخورد نرم با افراد نا اهل و داشتن سعه صدر در مقابل آنها برای همه لازم است. * قرآن در مورد مؤمنین میگوید که برخورد آنان با افراد جاهل مسالمت آمیز است «و اِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب دهند با ملایمت پاسخ دهند.» * **سعه صدر برای هر مسئولی** لازم است. حضرت علی میفرماید: «أَلَّتْ الرِّیَاسَةُ سَعَةَ الصِّدْرِ؛ اِزْوَارَ رِیَاسَتِ سَعَةَ صَدْرِ اسْت.»

۳_ بی تکلف باشد

* **تکلف یعنی انسان کاری را با مشقت انجام دهد** و در یک کلام برا خود **شأنیتی قایل** شود * پیامبر به مردم میفرمود: «و ما انا من المتکلفین؛ من اهل تکلف نیستم.» * برخی ساده زیستی های پیامبر: ۱. همه نوع غذا را تناول میکرد و هرچه را خدا برایش حلال کرده بود میخورد ۲. هیچگاه خود را از انسان های بی چیز و مستضعف جدا نمیکرد و از معاشرت با آنان اکراه

نداشت. ۳. شوخی میکرد ۴. در کنار همه غذا میخورد. ۵. در مسابقات شتر دوانی شرکت میکرد ۶. بر الاغ سوار میشد (به جای زین پارچه ای روی آن بود) ۷. در صورتیکه به خانه شخصی دعوت میشد میزبان را به زحمت نمی انداخت. * پیامبر به کسی که از هیبت او لرزید فرمود چرا میترسی؟ من پادشاه نیستم. * **نشانه بی تکلفی**: ۱. سلام کردن به همه ۲. رفت و آمد با طبقه محروم ۳. **کمک به همسر** ۴. اقرار به جهل ۵. اقرار به برتری دیگری * امام علی در پاسخ به کسی که از او پرسید چرا پیراهنت را وصله میکنی فرمود: «يَخْشَعُ الْقَلْبُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ؛ قلب را خاشع میکند و مؤمنان از آن الگو میگیرند» * معلم نباید با خواسته های غیر معقول و خارج از عرف، مردم را دچار زحمت کند..

۴_ مخلص باشد

* ما باید در تحصیل و تعلیم و تبلیغ **نیت خالصانه** داشته باشیم. امام صادق: کسی که طلب علم کند تا با آن به علم مباحثات کند یا با سفيهان مجادله نماید یا اینکه مردم را متوجه خودش کند، **پس منزلگاش را آتش قرار داده است**. * **معنای اخلاص آن است که از اول نیت اجر و پاداش نکنیم**؛ همانطور که قرآن در وصف اهل بیت میفرماید: آن هنگام که مسکین و یتیم و اسیر به در خانه شان آمد و آنها غذای افطار خود را به آنها دادند، گفتند: «لانريد منكم جزاء و لا شكورا؛ ما از شما هیچ پاداش و تشکری نمیخواهیم» * شعار همه معلمان الهی (انبیاء): «و ما أسئلكم عليه من اجر إن اجرى إلا على رب العالمين؛ من برای این رسالت هیچ مزدی از شما نمی خواهم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»

* **گرفتن هدیه یا مزد و پاداش مانع اخلاص نیست**. به ویژه که بودجه یا امکاناتی از طرف مسئولین تعیین شده باشد. * قرآن در مورد مدیریت اموال یتیمان میفرماید: «و من كان غنياً فليستضعفو من كان فقيراً فليأكل بالمعروف: هر {سرپرستی} که بی نیاز است عفت به خرج دهد {و از گرفتن حق الزحمه امور یتیمان چشم پپوشد} و آنکه نیازمند است میتواند به مقدار **متعارف** از آن ارتزاق کند. * دقت در سوره **انسان**، که سخن از **اطعام خالصانه اهل بیت** میکند، ما را به عمل خالصانه تشویق می کند، خدا در **قبال اخلاص، بهشت برین را وعده داده**.

* در مورد اخلاص به سه نکته باید توجه کرد: ۱. اگر انسان به دست اینو آن چشم بدوزد، گرفتار میشود و ستایشگر گروهی میشود که به او کمک میکنند و از گروهی که به او کمک نمی کنند انتقاد میکنند ۳. اخلاص دانشگاهی هست که **چهل** روزه فارغ التحصیل بیرون میدهد (در روایات میخوانیم: هرکس چهل روز کارهای خود را خالص قرار دهد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش **بر زبانش جاری میکند**؛ یعنی ضمن پاداش فراوانی که دارد، اخلاص به رشد علمی انسان کمک میکند) ۳. اگر ایمان و توحید قوی باشد و بدانیم کمی و زیادی ما دست خداست به آرامش و اخلاص میرسیم. **اگر بدانیم روزی به داشتن ثروت نیست بلکه روزی حقیقی در کامیابی است، به اخلاص میرسیم**.

۵_ خود را فارغ التحصیل نداند

* **در اسلام فارغ التحصیل نداریم**؛ زیرا خدا به پیامبر میفرماید «و قل رب زدنی علماً: بگو پروردگارا! علم مرا زیاد کن.» * پیامبر می فرمود: «إذا أتى علی یوما لا إزاد فيه علماً يُقرَّبني إلى الله تعالى فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم؛ اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد»

* امام صادق: علوم ما در هر شب و روز زیاد میشود و اگر اضافه نشود ذخیره های علمی ما از بین میرود. * از ماجرای فرمان خداوند به حضرت **موسی** (برای پیدا کردن خضر و رفتن به سفر دریایی برای بهره مند شدن از علم)، میتوان فهمید ۱. **همه** باید در فکر تحصیل علم باشیم ۲. **به علوم ظاهری** اکتفا نکنیم (خضر به موسی علوم غیرظاهری یاد داد) ۳. باید به سراغ **معلم** برویم ۴. تحصیل را **وابسته به کلاس و درس** ندانیم ۵. **تفاوت ظرفیتها** را جدی بگیریم.

* کسی موفق است که بتواند از هر ماجرا و از هر شخصی با هر سن و شرایطی که دارد کسب علم کند. **آنگونه که سلیمان از هدهد آموخت**. * قرآن گروهی که به علم خود قانع بودند را توبیخ میکند و میگوید: «فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» یا «ذلک مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» و در حدیث نیز میخوانیم: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ؛ داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.

۶_ توفیقاتش را از خدا بداند

*معلم باید مراقب باشد که سرگرم شدن به کتاب و درس و مقاله و پژوهش نباید ما را از خدا غافل نکند. *قرآن از قول **شعیب** میفرماید: «و ما توفیقی اَلا بالله؛ و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست» *همه علوم را نمیتوان با تعلیم و تحصیل و مطالعه کسب کرد، گاهی بعضی علوم ویژه به افراد ویژه داده میشود. قرآن در مورد حضرت **یوسف** میفرماید: «و کذلک یجتیبک ربک و یعلّمک من تأویل الاحادیث؛ خدا تو را انتخاب کرد و علم ویژه به تو داد» *گاه بصیرت، حکمت و نور باطنی ویژه نیز به برخی افراد خاص داده میشود؛ مانند کربلایی **کاظم ساروقی** که در یک لحظه حافظ کل قرآن شد.

۷_ با شهامت باشد

*معلم باید شهامت داشته باشد؛ اگر چیزی را نمیداند بگوید نمیدانم و اگر از یاد برد، بگویند فراموش کردم. *اقرار به ضعف، عذرخواهی و نقل شکست هایی که برای دیگران عبرت است، **نیاز به شهامت** دارد. *معلم باید در مواردی که اشتباه کرده است، از حرف خود برگردد و از زیردستان و شاگردان خود عذرخواهی کند *استاد باید با شهامت بر موضع حق بایستد و بر آن پافشاری کند. مریبان بشر (انبیا) برای دفاع از حق به استقبال همه رقم خطر میرفتند. ***باسوادان بی شهامت امروز، خود فروختگان فردا خواهند بود**

۸_ اعتماد به نفس داشته باشد

*ما باید اهل منطق باشیم، به خدا اعتماد کنیم و در هیچ حادثه ای خود را نبازیم. *زینب کبری، بعد از شهادت امام حسین و در حالیکه به اسارت رفته بود، سخنرانی کرد و به یزید گفت: «انّی لاسْتَصْغِرُ قَدْرک؛ من قدر تو را کوچک میندازم» *منشأ اعتماد به نفس باید ایمان به خدا و راه او و داشتن هدف الهی و بصیرت کامل باشد: «قل هذِهِ سَبیلی اُدْعوا الی اللّٰه علی بَصیرة اَنَا و من اِتَّبَعنی؛ ای پیامبر این راه من است. من و هر کس پیروی ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت میکنیم. *در زمان ما بهترین نمونه و **مصدق ایمان به خدا و اعتماد به راه خود امام خمینی بود.**

۹_ مردمی باشد

معلم باید در جامعه حضور داشته باشد. *رهبر نباید از جامعه جدا باشد و زندگی عادی و حضور در میان مردم برای او کمال باشد. *کسی که اهل رفت و آمد با مردم است بهتر میتواند آنها را ارشاد کند. قرآن درباره انبیا میفرماید: «و یمشون فی الاسواق؛ و در بازارها راه میرفتند» *در بعضی آیات، واژه رسول با «**فیهم**» و «**منهم**» آمده است، یعنی رسولی که از مردم و در بین آنهاست و با آنها زندگی میکند و در برخی آیات نیز با عبارت «**و الذین معه**» آمده که همراهی رسول و مردم را نشان میدهد *در حدیث میخوانیم: «انّ اللّٰه ینظره من عبده ان یراه **متمیّزا** بین اصحابه؛ خداوند زشت میدارد که بنده ای در بین دوستانش برای خودش امتیازی قایل باشد» *خدا در قرآن امتیاز طلبی را نهی فرموده و دستور داده که در مراسم حج، همه مسلمانان در عرفات وقوف کنند و از آنجا به مشعر بروند؛ با این دستور حقی را که **قریش برای خود قائل بود و در عرفات وقوف نمیکرد** از بین برد *معلم و استادی موفق است که شاگردان او به **راحتی** بتوانند به اودسترسی پیدا کنند. «قد سمع اللّٰه قول اللّٰتی تجادلک فی زوجها» این آیه دلالت بر این دارد که یک زن عادی میتواند به پیامبر دسترسی پیدا کند و مشکلاتی را که با همسرش داشت، مطرح نماید. *در فقه آمده که لباس شهرت **حرام** است؛ زیرا در آن نوعی امتیاز طلبی به چشم میخورد.

*منشأ امتیاز طلبی و برخی کارهای غیر طبیعی افراد به دلیل **ذلت و احساس کمبود** هست

۱۰_ صراحت لهجه داشته باشد

*از ویژگی های خوبی یک معلم، داشتن کلام رسا و صراحت لهجه است. اسلام **جز در موارد خاصی** که مربوط به آبروی افراد یا مسائل خانوادگی یا جنسی است، شفاف بودن سخن و کلام را رعایت کرده و استاد و معلم نیز باید رعایت کنند. از خصوصیات پیامبر این بود که کلامش روشن بود، به طوری که هر شنونده ای آن را میفهمید. *صراحت، شفافیت، صلابت، شهامت و پرهیز از ملاحظات قومی و نسبی در بیان حقایق و نفی باطل و مبارزه با آن **نشانه ایمان راسخ** است. *اگرچه در برخورد با افراد معاند

یا از بین بردن خطاهای جدی و عمومی یارفع سستی جامعه در قبال احکام و حدود الهی بیان صریح حقایق و مبارزه با اوهام **لازم است**، اما معلمان و گویندگان باید **ظرفیت مخاطبان** خود را در نظر داشته باشند..

۱۱_منصف باشد

از اموری که عقل و دین و وجدان به آن سفارش کرده اند و رابطه استاد و شاگرد را عمیق میکند، **رعایت انصاف** است. ***رعایت انصاف موجب بیشتر شدن اثرپذیری میشود**. *رعایت انصاف در نقد افراد بسیار مهم است؛ یعنی اگر به فردی **انتقاد** داریم، نقاط **قوت او را هم بگوییم**. *قرآن با اینکه به **یهودیان** انتقادات زیادی دارد، اما بعضی از آنها را به خاطر **امانتداری** ستایش کرده است: «و من اهل الكتاب من ان تامنه بقنطار یؤده الیک؛ بعضی از اهل کتاب تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را پس میدهند.» *قرآن با کلمه «**منهم**» از **بعضی** افراد انتقاد میکند و اگر از گروهی انتقاد دارد حساب خوبان را با کلمه «**إلا**» جدا میکند. *از **جمله** موارد رعایت انصاف آن است که انسان مطالبی را که از دیگران فرا گرفته است، به خودش نسبت ندهد، خود را در بالاترین درجات علمی نداند و از هرگونه افراط و تفریط بپرهیزد.

* «فان الله اعدّ للمحسنات منکنّ اجرا عظیما: قرآن در مورد **زنان پیامبر** می گوید همه آنها **نیکو کار نبودن**» قرآن در مورد **شراب**، در کنار **مضرات بیشترش**، به **منافعش** کمش هم اشاره میکند *فرمایش امام صادق که به شاگردش گفت: اشکال تو در بحث این بود که **حرف های حق طرف مقابل رو قبول نمی کردی**.... مصادیق انصاف: یهودیان، زنان پیامبر، شراب، شاگرد امام صادق.

۱۲_صمیمی و با محبت باشد

داشتن ارتباط صمیمی و پر محبت با شاگرد از صفات خود معلم و از رموز موفقیت اوست. * بر خورد خشک و رسمی، شاگرد را گریزان میکند. *خدا به پیامبر فرمود: «لو کنت فظّا غلیظ القلب لانفصوا من حوّلک؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از دور تو پراکنده میشدند. * امام صادق: «أحب اخوانی الی من أهدی الی عیوبی؛ بهترین دوست من کسی است که عیب مرا به من بگوید.» *یکی از راه های ایجاد صمیمیت، محبت کردن است. **محبتی که از قوی ترین ابزارهای تربیتی** است. *خداوند دو نام **رئوف و رحیم** را بر هیچ یک از پیامبران جز پیامبر اسلام اطلاق نکرده است. همچنین ایشان را با جمله غمخوار امت معرفی کرده است؛ به گونه ای که هرچه مردم را برنجاند، پیامبر را میرنجاند و **این بیانگر اوج محبت** آن حضرت است که سبب جذب مردم میشد. *خداوند در **قرآن کریم از راه محبت دعوت** کرده است.

۱۳_اهل هدایت و عمل باشد

معلمی کردن به رشد است، یک معلم اول باید خودش رشد کند تا بتواند دیگران را رشد دهد؛ باید **اول خودش هدایت شود** تا بتواند دیگران را هدایت کند. «پیامبر فرمود: هرکس علمش افزایش یابد، ولی هدایت بیشتری کسب نکند، جز دوری از خدا چیزی به او اضافه نشده است.»

*حضرت علی ثمره و نتیجه علم را عمل، حلم، تواضع، حیات، حسن خلق، آگاهی، بیداری، استقامت، عبادت، طلب نجات و اخلاص در عمل دانسته و همچنین فرمودند: میوه و ثمره علم با زیبایی عمل چیده میشود؛ نه با زیبایی گفتار و سخن. * «پیامبر فرمودند: علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن استفاده نشود.»

* «امام علی فرمودند: علم بدون عمل، حجتی علیه انسان است.» * «امام باقر فرمودند: کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، **سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت**.» * «امام صادق: کسی که کارهایش تاکیدکننده گفتارش نباشد، **عالم نیست**.» * «حضرت عیسی: کسی که نزد مردم به علم معروف است ولی به عمل معروف نیست، **شقی ترین مردم** است»

*انساناً فطرتاً نظافت و پاکی را دوست دارد. ***شرط قبول عبادات در اسلام، طهارت است.** * کسانی که با تدریس و تبلیغ، بنای اثرگذاری دارند، باید به ظاهر خود برسند. * پوشش استاد باید نظیف و تمیز باشد و خالی هرگونه جلوه های زینتی که ذهن شاگرد را به خود مشغول کند.

۱۵_ اخلاق خوب داشته باشد

* معلم بد اخلاق افراد را از دور خود پراکنده میکند * پیامبر اسوه اخلاق بود (و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك) تا جایی که خدا در میان صفات ایشان، **برخلق** ایشان تاکید کرده و آن را عظیم خوانده است: «و انك لعلى خلق عظيم؛ و حقا که تو بر اخلاق بزرگی استواری» * **عایشه** درباره اخلاق پیامبر: اخلاق پیامبر تجسم قرآن بود. * **گفتار معلم سازندگی و تربیت نمی آورد؛ بلکه رفتار اوست** که بر جان مخاطب اثر میگذارد. حرکات و رفتار معلم بایدطوری باشد که شاگرد را تربیت کند و بسازد. * شاگردان **علامه طباطبایی** از ایشان درخواست برگزاری کلاس اخلاق کردند و ایشان گفتند: **اخلاق علم نیست، عمل است.**

۱۶_ متواضع باشد

* خداوند در قرآن می فرماید: «ولا تمش في الأرض مَرِحاً انك لن تُحرق الارض و لن تبليغ الجبال طوال؛ ای انسان هرگز در زمین با کبر و غرور راه نرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی، نمیتوانی آن را بشکافی و هر چه گردن برافرازی، به بلندی کوه ها نخواهی رسید» * قرآن به پیامبر: «و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين؛ برای مومنانی که از تو پیروی کرده اند بال خود را بگستر» * در سیره پیامبر میخوانیم که جلسات ایشان **دایره** وار بود یعنی **بالا و پایین مجلس معنا نداشت.**

۱۷_ سابقه نیک داشته باشد

* در موفقیت هر کاری، از جمله تبلیغ و تدریس و تربیت، **داشتن سابقه نیک و محبوبیت نقش مهمی** دارد. * در قرآن میخوانیم که حضرت **ابراهیم** از خدا نام نیک خواست و پیامبر نیز به مردم میفرمود که من قبل از آوردن قرآن، عمری بین شما بودم و در عین حال، هیچ خلائی از من سراغ ندارید. * **در صورتی که معلم و استاد شناخته شده باشند، کمتر مورد انکار قرار میگیرند:** «أم لم يعرفوا رسولهم فهم له منكرون؛ یا اینکه پیامبرشان را نشناختند، پس برای همین او را انکار میکنند؟» * **شاید** دلیل آنکه قرآن دستور میدهد افرادی که برای تحصیل **هجرت** کرده اند، بعد از کسب تفقه به **منطقه قبلی** خود مراجعت کنند، این باشد که مردم منطقه شان از آنها **شناخت** دارند و میدانند که آنها از چه خانواده ای هستند و حال که پس از هجرت و تفقه به سوی آنها برگشته اند برای انذار و هشدار و نجات آنهاست؛ نه اهداف دیگر.

۱۸_ به پست و مقام دل بسته نباشد

* در تعلیم و تربیت نباید به مسئولیت ها نگاه مادی داشت. * از اصول مدیریتی منحصر به فرد در اسلام است که هرکس حتی انبیا آمادگی تفویض مسئولیت را به دیگری داشته و از **همان روز نصب، عزل خود را پیش بینی کنند.** * معلم موفق و خدا محور، نه به کلاس، نه به شاگردان، نه به مدرسه، نه به محله و منطقه و نه به مدیریت دل نمی بندد؛ بلکه از سر تکلیف تدریس میکند، از سر وظیفه مسئولیت میپذیرد و در هر زمانی آمادگی جابجایی و تفویض امور را دارد.

۱۹_ آماده پاسخگویی باشد

از ویژگی های خوب معلم حاضر جوابی است. یک معلم باید سوالاتی را که ممکن است از او بپرسند، پیش بینی کند.

۲۰_ بصیرت و شناخت عمیق داشته باشد

قرآن فرموده که مشرکان برای عبادت بت های خود، هیچ علم و منطق و استدلالی ندارند؛ به همین دلیل کارشان باطل است. *استادی موفق است که بصیرت جامع داشته باشد؛ یعنی هم نیاز جامعه را خوب بشناسد، هم ظرفیتهای و استعدادهای مخاطب را بداند و هم بر آنچه تدریس میکند تسلط داشته باشد و تبلیغات، او را به پوچی نکشاند.

تغییر قبله بر از بیت المقدس به کعبه بنا بر ایه ۱۴۲ سوره بقره به معنای باطل بودن قبلی قبلی نیست، زیرا مشرق و مغرب برای خداست و مکان مخصوصی ندارد.

۲۱_ دلسوز شاگردان باشد

بین استاد و شاگرد جز رابطه علمی باید رابطه عاطفی وجود داشته باشد. (از مصادیق ارتباط عاطفی: باخبری از حال هم)* تفقد از زیردستان، بازدید از آنان و پرس و جوی احوالشان از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی تربیتی و مدیریتی است

۲۲_ واقع گرا باشد

*از وظایف هر معلمی آن است که واقع گرا باشد و نسل نو را واقع گرا تربیت کند. اشکال دیروز و امروز و فردای بشر، دوری از واقع گرایی و تکیه بر موهومات و خیالات و عناوین است. * عده ای که تن به کار نمیدهند و زیر بار مسئولیت نمیروند و فقط زبان به مدح کشورهای غربی می گشایند، خیالگرا هستند* معلمی که غیرت دینی و ملی دارد، حقایقت را تبیین میکند: هم مشکلات را میگوید و هم امتیازات را بر میشمرد. نقدش برای سازندگی است و فریب تبلیغات دروغین غرب را نمیخورد. (لیس بأمانیکم و لا أمانی أهل الكتاب من يعمل سوءاً یجز به ولا یجد له من دون الله ولیاً ولا نصیراً) مفهوم ایه: قهر و مهر خدای تعالی بر اساس واقعیت هاست نه ارزشها و توهمات

۲۳_ صبور باشد

داشتن صبر و پایداری رمز موفقیت هر کاری است؛ به ویژه در تعلیم و تربیت و مسایل فرهنگی نتیجه کار فرهنگی و تربیتی فوری نیست و اگر انسان صبور نباشد، موفق نمیشود. * صبر و تلاش بستری برای رشد و توفیق است اما همه انسانها باید توفیقات خود را از خدا بدانند.

۲۴_ درد آشنا باشد

*استادی که درد آشنا باشد موفق تر است. *قرآن در مورد انبیا میفرماید: «ویمشون فی الأسواق؛ یعنی آنها با جامعه از نزدیک برخورد داشتند.» *معلم موفق ارتباط مناسب و مستمری با شاگردانش دارد تا با مشکلات آنان آشنا شود، حتی اگر نتواند آنها را حل کند، لاقلاً با همدردی و برخورد مناسب تسکین بر دردشان باشد.

۲۵_ تکلیف گرا باشد

تکلیف گرایی یکی از رموز توفیق و تأثیر است. معلم باید همیشه به فکر وظیفه خود باشد و ببیند که در شرایط فعلی باوجود همه نارسایی ها و مشکلات چه کاری میتواند انجام دهد. *یک معلم وظیفه گرا باید بداند که همراهی نکردن دیگران تکلیف او را ساقط نمیکند. زیرا قرآن میفرماید: «قل إِنَّمَا عِظْمُکُمْ بواحدہ أَن تقوموا لله مثنی و فرادی؛ بگو من شما را به یک سخن پند میدهم، برای خدا قیام کنید دونفر، دونفر و یک نفر، یک نفر» *داستان آیت الله سعیدی که به خاطر وظیفه اش، به زیارت اما رضا نرفت و به تکلیف معلمی اش در روستایی در مشهد عمل کرد.

۲۶_ با ظرفیت باشد

ظرفیت انسان، باید با زیاد شدن علم بیشتر شود. نه تنها علم بلکه هر نعمتی به ظرفیت نیاز دارد؛ چراکه اگر آن نعمت را بدون ظرفیت لازم به من بدهند، اسباب درد سر میشود. *هرچه معلومات و جایگاه علمی و مدرک انسان بالا میرود، باید ظرفیت

روحی و درونی او هم توسعه پیدا کند.* اگر هر سه نعمت قدرت و ثروت و علم در یک نفر جمع شود و ظرفیت داشته باشد، به آن مغرور نمیشود؛ چون همه را از آن خدا میداند نه خود....

۲۷_منضبط باشد

*سراسر جهان خلقت بر محور **نظم** است.* **بهترین و ساده ترین دلیل بر توحید: نظم و هماهنگی حاکم بر موجودات.** (مهمترین **راه خداشناسی: مشاهده نظم موجود**) ***واژه صف که به معنای نظم و انضباط است هفت بار در قرآن آمده است.** یک نمونه بارز **منظم بودن امام خمینی است.*** معلم با نظم خود به دیگران درس نظم میدهد.

(أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ) این ایه سفارش حضرت علی به نظم و تقوا هست

۲۸_عزم قوی داشته باشد

داشتن عزم در **سه** آیه از قرآن کریم، **کلید** موفقیت معرفی شده و در هر سه آیه، **صبر، نشانه عزم** دانسته شده است.* بسیاری با وجود امکانات **به خاطر نداشتن اراده و جرأت موفق نیستند** و درمقابل افراد زیادی به خاطر عزم قوی در هر شرایطی به رشد خود ادامه میدهند.* **ازمسائل مهم در تدریس و تربیت عزم و اراده استاد و تلقین آن به شاگرد و تمرین دادن شاگردان به کارهای پر حوصله است.**

۲۹_به هدف ایمان داشته باشد

*معلم باید به هدف خود ایمان داشته باشد. **ایمان به هدف و یقین به درستی راه، دلیل اصلی مقاومت انبیا و مبارزه طلبی آنان بود.** ایمان داشتن به هدف انسان را **قدرتمند** میکند.* حضرت علی چنان ایمان محکمی داشت که میفرمود: «لَوْ كَشِفَ الْغَطَا مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا؛ اگر پرده ها برداشته شود و کنار رود، چیزی بر یقین من اضافه نمیشود»

۳۰_عادل باشد

*استادی موفق است که مخاطبین او را **عادل** بدانند. معلم باید درخواندن نام افراد و نحوه ارتباط با آنان عادلانه رفتار کنند. (خدا به نوح(ع)گفت: **انه لیس من اهلك، پسرت بخاطر اعمال بدت از تو نیست و به حضرت لوط فرمود *إِلا امرأته كانت من الغابرين، ما همسر تو را از قهر خود نجات نمیدهیم و خطاب به عموی پیامبر گفت *تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ* یعنی بریده باد دستان ابولهب و نابود باد) اینها نمونه هایی از عدالت خدا هست که اشنایان نیکان را به واسطه اشنایی با نیکان تمجید نمیکنند و عدالت را رعایت میکنند و انها را مورد نکوهش قرار میدهد***

امام صادق: «**كان رسول الله يقسم لحظاته بين اصحابه فينظر الى ذا بالسويه؛ رسول خدا نگاهشان را بطور مساوی بین اصحاب خود تقسیم میکردند و گاه به این نگاه میکردند و گاه به آن**»

۳۱_حامی محرومان باشد

یکی از کمالات معلم: حمایت از محرومان * «**وَلَا تَطْرِدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكُمْ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را میخوانند در حالیکه رضای او را میطلبند، از خود مران! چیزی از حساب آنان به عهده تو نیست و از حساب تو چیزی بر عهده آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه ازستمگران شوی.**» * **اگر استاد درد آشنا** باشد به محرومین توجه خواهد داشت.* کافران پیروان مستضعف رسول خدا را، انسان های بی مقدار معرفی کرده اند، (و ما نراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا) ولی فرستادگان خدا انها را طرد نمی کردن (و ما انا بطارد الذین امنوا).

۳۲_توکل داشته باشد

معلم باید مثل دیگران تلاش کنند و از ابزار و تخصص بهره گیرد، و راهی برای امور پیشبینی نشده باز کنند. خداوند به پیامبر میگوید اگرچه تو تبلیغ دین میکنی، **اما هدایت به دست ماست** (انک لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء و هو أعلم

بالمهتدین) *توجه به اسباب و تلاش کردن لازم است؛ اما انسان نباید با استاد، کتاب، حافظه و... غرور و از خدا غافل شود و باید به خدا توکل کنیم.

۳۳_ با نشاط باشد

داشتن نشاط هم در روح انسان اثر دارد هم در تولیدات او وهم در پاداش معنوی اش. خداوند از **نماز با کسالت و زکات با اکراه** انتقاد کرده است. ***نداشتن نشاط یک آفت است**. *اسلام در مناجات و عبادات هم بر مسئله نشاط تأکید کرده است. نشاط و انگیزه مسبب موفقیت در دنیا و تقرب در آخرت خواهد شد. تدریس با نشاط درس را شیرین میکند و به دانش آموزان و دانشجویان نشاط می بخشد.

فصل سوم: صفات معلم

۱_ آغاز کار با نام خدای متعال

استمداد از خدای تعالی و شروع کار با نام حضرت حق **سبب** برکت و موفقیت است. *ذکر بسم الله در آغاز کار و تدریس بیانگر حقایقی خواهد بود؛ از جمله آنکه: ۱. نشانگر **رنگ و صبغه الهی** کار ما و بیانگر جهت گیری توحیدی ما ۲. **رمز توحید است**. نه در کنار نام خدا نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او ۳. **رمز بقا و دوام** است؛ زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. ۴. رمز عشق به خدا و توکل به اوست ۵. رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی ۶. **گام اول در مسیر بندگی و عبودیت** ۷. موجب فرار شیطان ۸. عامل قداست یافتن و بیمه شدن کارها ۹. ذکر خدا یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده ام ۱۰. بیانگر انگیزه ما (یعنی خدایا هدف من تنها تو هستی) * «امام رضا فرمودند: بسم الله اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است.»

۲_ عملی بودن درسها

***درس عملی** عمیق تر از درس غیر عملی است. * شاعر میگوید: **دو صد گفته چون نیم کردار نیست** و «امام صادق میگویند با غیر زبان خود مردم را دعوت نمایند». شاگردان و اطرافیان ما قبل از آنکه به حرف هایمان توجه کنند به رفتار ما توجه و از آن تأسی میکنند. لذا دعوت معلم باید **عملی** باشد؛ چنانکه رسولان الهی چنین می کردند: «قال یا قوم... وما أريد أن أخالفكم إلى ما أنهاكم عنه...» «شعيب گفت: ای قوم من... من نمیخواهم با آنچه شمارا از آن نهی میکنم مخالفت کنم {و آنرا مرتکب شوم}».

*خداوند هنگامی که میخواهد فرمان صلوات بر پیغمبر را صادر کند، میفرماید: من و ملائکه ام دائماً بر پیغمبر درود میفرستیم؛ سپس دستور میدهد: ای اهل ایمان شما هم بر او صلوات بفرستید. (یعنی کسی که میخواهد دستوری بدهد، باید **خودش قبل به آن عمل کرده باشد** *در قرآن میخوانیم: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ چرا چیزی میگویید که به آن عمل نمیکنید؟» و در جای دیگر میخوانیم: «أَتَمْرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی سفارش میکنید در حالی که خودتان را فراموش کرده اید؟»

*تعداد کسانی که با **عمل** پیامبر به اسلام گرویدند، بیش از کسانی بود که با سخنرانی به اسلام گرویدند. *شرط امر به معروف و نهی از منکر، **عمل خود انسان نیست**. یعنی اگر منکری را دیدیم، باید از آن نهی کنیم؛ گرچه خودمان آن منکر را انجام دهیم ولی شرط **اثر سریع و عمیق**، عمل خودمان است. *معلم موفق، امام و رهبر و الگوی دیگران است؛ لذا اعمال او بسیار تأثیرگذار است و باید در همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد. چنانکه امام علی فرمودند: «بر هر کس که خود را امام و پیشوا قرار داده لازم است که قبل از تعلیم دیگران، خود را آموزش بدهد و تأدیب او به رفتارش باشد؛ قبل از آنکه به زبانش باشد.»

*تقید به احکام الهی و مسائل معنوی، پیشدستی در سلام کردن، رعایت نظم، تواضع، احترام به پیشکسوتان تعلیم و تربیت، پرهیز از خودستایی و... بر دانشجو تأثیر میگذارد؛ آنگونه که رفتار و گفتار منفی معلم تأثیر سوء خواهد گذشت. ***هرچه**

جایگاه اجتماعی معلم بالاتر باشد تأثیر گذاری اش بیشتر خواهد بود؛ لذا قرآن کریم به **زنان پیامبر** که از موقعیت اجتماعی و مذهبی بالاتری برخوردار بودند میفرماید: «ای زنان پیامبر، حساب شما از سایر زنان جداست اگر هر یک از شما خلافی انجام دهد، **دو برابر** کیفر خواهد دید؛ همانطور که هر یک از شما که در برابر خداوند تعالی و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد از پاداش دو برابر برخوردار خواهد بود.»

۳_ شهامت در گفتن «نمیدانم»

یکی از کارهای خوب معلم و مربی، بلکه هر انسانی آن است که اگر چیزی را نمیداند، با صراحت و صداقت بگوید: نمیدانم؛ همانگونه که فرشتگان به خدا گفتند: «الْعِلْمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛ ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمیدانیم» *پیامبر مأمور بود که اگر چیزی را نمیداند، به آن اذعان کند «قُلْ إِنْ أَدْرِي أُقْرِبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ لَهٗ رَبٌّ أَمَدًا؛ بگو من نمیدانم که آیا آنچه وعده داده میشوید نزدیک است، یا پروردگرم برای تحقق آن مدتی طولانی قرار میدهد» آن حضرت گاهی در پاسخ سوالات مردم میفرمود: در اینباره به من وحی نشده است صبر کنید تا حکم خدا ابلاغ شود.

*معلم صداقت خود را با نمیدانم به رخ میکشد و همین کار **ضمن جلب اعتماد** مخاطبان او را در نگاه آنها **محبوب** میکند؛ چرا که با جواب بی اساس و حرف بی دلیل ذهن آنها را آشفته نمیکند و سلامت محیط آموزشی را بالا میبرد. *حضرت موسی اذعان کرد به تنهایی توان هدایت فرعون را ندارد «و اجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی. اشدد به أزری. و أشرکه فی أمری؛ و از خاندانم یاور و وزیر برایم قرار بده. برادرم هارون را و اینگونه پشت مرا با او استوار سازو او را در کارم شریک گردان.»

*اینکه کسی ندانسته جواب بدهد، **نشانه جهالت** اوست؛ اما اینکه به راحتی و راستی بگوید: «نمیدانم»، نشانه برخورداری او از **نصف علم** است؛ چرا که حضرت علی فرمود: «قول لا أعلم نصف العلم؛ گفتن نمیدانم نصف علم است.»

۴_ سنت پذیر و نوبذیر بودن

علم زمانی کامل است که هم **وصل به تاریخ کهن باشد و هم پویا و بهروز**؛ بنابراین معلم باید هم از آداب به خوبی پیروی کند و هم تجدد پذیر باشد. *قرآن از سویی خود را «**حدیث**» یعنی سخن جدید میخواند و از سوی دیگر، خود را وصل به تاریخ کهن میداند و میفرماید که آنچه در آیاتش آمده، در کتب انبیای دیگر هم آمده بود. *خداوند در قرآن گاهی به پیامبر میفرماید: «فیهْدَاهُمْ أَقْتِدَه: راه خوب انبیای پیشین را ادامه بده و سنت آنان را بپذیر» و گاه به آن حضرت میفرماید: «با همسر پسر خوانده خودت، **بعد از طلاق ازدواج کن** تا سنت غلط جاهلی را در عمل بشکنی»

***نه سنت گرایی اصل است نه سنت شکنی**؛ بلکه باید هر کارخیری را از نیاکان دنبال کرد و هر کار غلطی را گرچه سنت نیاکان باشد کنار گذاشت. *نوگرایی به معنای تزریق مفاهیم و برداشت های تازه و تأیید شده توسط صاحبان تجربه و علم است؛ و گرنه صرف نوگرایی بدون پشتوانه تحقیق و تأیید علما و دانشمندان ارزشی ندارد. *مهم این است که فرد عالم بر **دیدگاه گذشتگان غیر معصوم تعصب نداشته باشد** و راه اندیشه های نو را مسدود نماند.

۵_ توجه به راه های دعوت

قرآن میفرماید: «أُدْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ ای پیامبر! مردم را با حکمت [و گفتار استوار و منطقی] اوپند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و [با مخالفان] به شیوه ای که نیکوتر است، جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده، آگاه تر است و او هدایت یافتگان را بهتر میشناسد.»

* آیه بالا به همه مسئولین، مربیان، معلمان، اساتید و علما یک دستور جامع میدهد و آن اینکه باید خود را با **شیوه های گوناگونی** از برخورد با مخاطبان گوناگون مجهز کنند؛ چرا که **نمی‌توان همه مردم را بایک شیوه به راه راست دعوت کرد.** باید **خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظه نیکو و مخالفان را با جدال نیکوتر** ارشاد کنیم. *موعظه نیکو: واعظ به آنچه میگوید عمل کند *جدال نیکو: در آن توهین یا تحریک غلط احساسات نباشد.

*از آنجا که ممکن است موعظه و جدال باشیوه خوب یا شیوه بد همراه باشند، **موعظه با کلمه «حسن» و جدال با کلمه «احسن»** آمده؛ وگرنه منطق و حکمت دو نوع نیست بلکه یک نوع است و آن هم با نیکی است. *اسلام به طرفداران خود هم **غذای فکری (حکمت)** و هم **غذای روح (موعظه حسنه)** میدهد و **بامخالفان خود نیز برخوردی منطقی دارد (جدال احسن)**. *معلم باید با توجه به **ظرفیت و سطح مخاطب** روش دعوت را انتخاب نماید.

۶_ توجه به رشد جامع

استاد و مربی، **تنها** مسئول توسعه و رشد علمی مخاطب یا رشد جسمی تربیت بدنی او یا جمع آوری نظرات دانشمندان شرق و غرب در زمینه **های مختلف نیستند**؛ بلکه باید **رشد جامع** مخاطب را مد نظر داشته باشند. یعنی اگر به علم او می افزایند، **بصیرت** او را هم ارتقا دهند؛ اگر به مدرک و درس او فکرمیکنند، **به قدرت تشخیص و بینش و موضع گیری های سیاسی** او بیفزایند.

*قرآن که «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» است، به انسان **رشد جامع** میدهد؛ اگر به نماز دعوت میکند، به برائت از مشرکین هم دعوت میکند؛ اگر به تقوی دعوت میکند به رسیدگی به فقرا هم دعوت میکند* استاد باید باور کند و به شاگردان خود بیاموزد که هم باید از پیشرفت های علمی و تجارب دیگر کشورها استفاده کرد و هم به صورت جدی مراقب بیگانگان بود و فریب آنان را نخورد؛ چراکه به تعبیر قرآن تا پیرو دین و آئین دشمنان نشویم از ما راضی نخواهند شد: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» دشمن به کم راضی نیست فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف ما راضی خواهند شد .

۷_ پاسخ به شبهات

یکی از وظایف استاد و معلم آن است که برای شبهات جدید، **پاسخ منطقی** داشته باشد. باید توجه داشت که تنها شبهات جدی و اساسی که عمومی و فراگیر شده اند نیاز به پاسخ دارند و **نباید** با طرح برخی شبهات بی اساس به ترویج آنها کمک کرد.* استاد و معلم باید به **اصل شبهه** احاطه داشته باشند و در پاسخگویی چنان دقیق عمل کنند که آنها را از ذهن ها بزدایند؛ وگرنه بجای نفی شبهه آنرا در ذهن مخاطب تثبیت میکنند.

۸_ ایجاد انگیزه

استاد و مربی باید قبل از تعلیم درس، نقش و اهمیت آن درس و آثار فردی و اجتماعی آن را بیان کنند و افرادی را که در آن رشته متخصص شده و بخشی از مشکلات جامعه را حل کرده اند به عنوان نمونه مطرح کنند تا شاگرد به آن درس **احساس نیاز کند**. *قرآن **برخلاف** کتب قوانین، به همراه بیان مقررات و دستورات شرعی، انگیزه و حساسیت نیز ایجاد میکند؛ مثلاً: ۱. تلنگر زدن به انسان با **حروف مقطعه**، ۲. برخی از آیات پاسخ سولاتی هستند که مردم از پیامبر می پرسیدند ۳. ضمن طرح سؤال مطلبی را بیان میکند ۴. لایه لایه قصه ها مطالبی رامیفرماید ۵. طرح کردن بحث گاهی با **قسم** و گاهی با بیان شأن نزول ۶. مطرح کردن مسئله معاد و قیامت به منظور ایجاد انگیزه برای انفاق ۷. گاهی برای بیان اهمیت دستور یا ایجاد انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم در سایرین، **شخص اول** را خطاب قرار میدهد: (یا ایها النبی... ۸. ایجاد حساسیت در مخاطب **با تکرار کلمه ای** .

*اگر اساتید ضمن بیان مطلب توضیح دهند که چه دانشمندانی عمر خود را صرف کرده اند و چه بودجه هایی صرف تحصیل و تدریس شده است تا این مطلب اثبات شود یا این آموزش ها چه برکاتی دارد و ندانستن آنها چه ضررهایی خواهد داشت، **عشق شاگردان را به تحصیل زیاد خواهند کرد** و آنان را **قدردان**، **با انگیزه** و صرفه جو خواهند ساخت.

۹_ هجرت

بخش بزرگی از معلومات، حاصل هجرت عده ای به مراکز علمی یا به سوی افراد دانشمند است. قرآن و روایات در این زمینه سفارش بسیاری کرده اند؛ تا آنجا که قرآن به مسلمانان دستور میدهد کسانی را که **ایمان دارند ولی هجرت نمیکنند** نه دوست بدارند و نه به آنان مسئولیت بدهند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يهَاجِرُوا» ***بیشتر بلا های** ما از غرق شدن در رفاه و **ترک هجرت** های سازنده سرچشمه می گیرد.* هجرت، **اختصاص به پیامبر اکرم ندارد**؛ بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان یا برای دوری از نافرمانی خداوند بر هر مسلمان **لازم** است؛ چنانکه خداوند

در پاسخ کسانی که زندگی در محیط ناسالم را عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه میخواندند و میگفتند: «کنا مستضعفین فی الارض» فرموده است: ألم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها؛ مگر زمین خدا واسع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟

*امام صادق میفرماید: «اذا عصى الله في ارض انت فيها فاخرج منها الى غيرها؛ اگر در محلی که در آن زندگی میکنی، نافرمانی و معصیت خدا میکنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. هجرت علاوه بر آموختن علم و دانش برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است: «فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم؛ پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمیکنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند آنان را بیم دهند تا شاید آنان از گناه و طغیان حذر کنند.»

*قرآن بارها به سفرهای علمی و تجربی با دستور «سیروا فی الارض» سفارش کرده و کسانی را که هجرت نمی کنند با جمله «أفلم یسیروا» توبیخ نموده است اگر این فرمان خدا عملی شود، دیگر منطقه ای بدون استاد و روحانی نخواهیم داشت. *استدلال به اینکه «مراکز علمی قداست دارد» یا «من به اینجا عادت کرده ام» یا «نسل من در اینجا مستقر شده اند» و نیز استدلال به اینکه «اگر مرا دعوت کنند میروم» یا «گاهی رفته ام» برای فرار از مسئولیت هجرت کافی نیست؛ زیرا همین که دستوری بر انسان واجب شد، باید آنقدر تلاش کند تا مطمئن شود که به آن دستور عمل کرده است و به اصطلاح **علما اشتغال یقینی، برائت یقینی لازم دارد.**

*نیاید فقط نیاز مادی ما را به هجرت و دارد؛ زیرا قرآن از «ذوالقرنین» به این دلیل ستایش کرده است که علی رغم داشتن امکانات و رفاه به خاطر مردم سفرهای زیادی کرد. قرآن در بی نیازی او میفرماید: «انا مکنا له فی الارض و آتیناه من کل شی سببا؛ همانا مادر زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او عطا کردیم. در عین حال، قرآن، سه مرتبه با عبارت «ثم اتبع سببا» به هجرت های او اشاره کرده است. هجرت او به منطقه خاصی نبود، هم به غرب رفت و هم به شرق؛ او هم از خود کار میکشید و هم دیگران را به کار میگرفت؛ هم مشکلات مادی مردم را رفع میکرد. سدی در برابر مفسدین ساخت و مردم را به مبدأ و معاد توجه میداد.

۱۰_ آموختن از هر شخص یا هر چیزی

*معلم واقعی خود یک محصل و دانشجوی واقعی است و بدون اینکه برای او عار باشد، از هر شخص و چیزی که بتواند نکته ای بیاموزد، استفاده میکند و هرروز بر معلومات خود می افزاید. *داستان حضرت سلیمان و آموختن او از یک پرنده به نام هدهد این پیام را میدهد که ممکن است پرنده کوچکی در حال پرواز مطلبی را بفهمد که پیامبری مثل سلیمان آن را نفهمد (درس داستان: حتما نباید به دنبال استاد مطرح رفت)

*حضرت موسی برای شاگردی نزد حضرت خضر رفت و با او همسفر شد و از هر اتفاقی در آن سفر، درسی آموخت. *شاگردی کردن هم راه و روشی دارد؛ چنانکه حضرت موسی به حضرت خضر سلام عرضه داشت: «قال له موسی هل اتبعک علی أن تعلمن مما علمت رشدًا؛ موسی به او (خضر) گفت: آیا اجازه میدهی در پی تو بیایم تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته اند، به من بیاموزی؟» *در جملات کوتاه بالا جلوه های متعددی از ادب و تواضع در مقابل استاد دیده میشود.

۱۱_ تعلیم در هر زمان و مکان

جای تعلیم و تربیت، فقط کلاس و جلسات رسمی نیست. *اگر معلم قوی باشد میتواند از هیچ، همه چیز بسازد. *پیامبر پس از پیروزی در یک جنگ و بعد از اینکه به مسلمانانی که فکر میکردند در بیابان خس و خاشاک نیست (اما بسیار جمع کردند) فرمود: «هكذا تجتمع الذنوب، ایاکم و المحقرات من الذنوب؛ گناهان این گونه جمع میشوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید». گاهی انسان فکر میکند گناهی ندارد؛ اما اگر دقت کند به خلاف های زیادی میرسد. (در این ماجرا؛ این مربی اعظم از هیچ نمایشی ساخت که با آن ایام فراغت اصحاب را پر کرد و نیز به اصحاب فهماند که اگر متحد شوند به چشم می آیند؛ و اگر متفرق شوند، به چشم نمی آیند)*

چنین کلاس‌داری بدون هیچ‌گونه وسایل کمک آموزشی در ذهنها باقی میماند؛ در حالی که بسیاری از کلاس‌های پیچیده و فنی نمیتوانند چنین تأثیری داشته باشند.

۱۲_ جبران ضعفها

قرآن محبت را در مسائل تربیتی اصل میداند؛ لذا میگوید: «الرحمن علّم القرآن». یعنی **نزدیکترین صفت به معلمی، رحمت و محبت است.** *آیت الله بروجردی بعد از اینکه با یکی از شاگردانش تندی بیجایی کرد، در برابر همه شاگردان و علما دست او را به نشانه عذرخواهی بوسید.

۱۳_ همدردی

یکی از **وظایف مهم اساتید و معلمان همدردی با شاگردان** و متعلمان است؛ همدردی معلم **سبب** تسکین دردها و مصائب و مشکلات دانش پژوهان و سبب جلب محبت آنها می شود. *برخی موارد و مصادیق همدردی:

از آنجا که اسلام **ایین فطرت** است و انسان **فطرتا** از زینت لذت میبرد، لذا در احکام به استفاده معقول از زینت سفارش شده است. خداوند تعالی زیبایی وزینت را دوست دارد؛ چنانکه در روایتی آمده است: «ان لله جمیل یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمتش بر بنده اش آشکار باشد.»

*اگرچه **استفاده از زینت و طعام، امری فطری** است ولی باید با نیازمندان همدردی کرد. امام علی در عصری زندگی میکردند که اکثر **مردم فقیر** بودند؛ اما **مردم عصر امام صادق در رفاه نسبی به سر میبردند**، لذا نوع لباس امام صادق با لباس امام علی متفاوت بود **چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.** همراهی و با مردم بودن در سیره معصومین جایگاه برجسته ای دارد. اگرچه تمیزی و آراستگی امر مهمی است، اما توجه به مخاطبان و وضعیت اقتصادی آنان نیز اهمیت دارد و بهتر است که در مناطق محروم از پوشش متوسط استفاده کنیم.

*در سیره علما نیز توجه به همدردی به چشم میخورد در این مورد، چند نکته از زندگی امام خمینی را مرور میکنیم:

۱. در پاریس، خبرنگارانی که برای مصاحبه با امام آمده بودند زیر باران ایستاده بودند؛ امام نیز از اتاق بیرون رفت و زیر باران با آنها سخن گفت. ۲. با وجود گرمای پنجاه درجه ای نجف حاضر نشد حتی یک شب در کوفه که در یک فرسخی نجف بود و هوای نسبتاً خنکی داشت بخوابد. ۳. به خاطر همدردی با مردم ایران سرمای پاریس را تحمل میکرد و از نفت استفاده نمیکرد. ۴. یک شب به ایشان از فقر طلبه ای گزارش دادند فرمود: «فردا ساعت نه صبح یادم بیاورید.» آن شب خبر شهادت سید مصطفی (پسر امام) را آوردند و همه عزادار شدند؛ اما امام رأس ساعت نه صبح به آن شخص فرمود: چرا یادم نیاوردی؟ سپس پولی در پاکت گذاشت و فرمود: همین الان برایش ببر. ۵. بارها میشد که ایشان با دیدن صحنه های فقر مردم که از تلویزیون پخش می شد، گریه می کرد. ۶. **آیت الله ابراهیم امینی** میگوید زمانی که طلبه ای گمنام بودم یک ماه بیمار شدم. امام تمام چهارشنبه ها به عیادت من می آمدند.

*هر معلمی به اندازه وضع خود میتواند با شاگردانش همدردی کند. در یکی از مدارس مریوان، یکی از دانش آموزان که به خاطر شیمی درمانی موهایش را از دست داده بود و خجالت میکشید بین بچه ها حاضر شود؛ معلم مدرسه سر خود را تراشید تا آن بچه از تنهایی و خجالت بیرون بیاید

۱۴_ ارتباط های خصوصی و چهره به چهره

یکی از بایدهای معلمی این است که معلم علاوه بر طرح نکات و مباحث عمومی، **ارتباط های دو به دو** داشته باشد و از تأثیر **ارتباط چهره به چهره** غافل نشود. کلاس های عمومی خوب است؛ ولی **مهمتر از آن ارتباط های خصوصی** است که میتوان در تربیت مخاطبین تأثیر ویژه داشته باشد. *گاهی لازم است که معلم به صورت **خصوصی** شاگردی را به دفتر احضار و با او گفتگو کند؛ همانگونه که پیامبر علاوه بر سخنرانی عمومی و دعوت جمعی که به آن مأمور بودند، با **خانواده خود** خصوصی صحبت میکردند.

۱۵_ هدایت در گرایش و انتخاب رشته

تدریس و تربیتی موفق است که نیاز فرد و جامعه را حل کند و خیر و برکات بیشتری داشته باشد. باید آموخته های فرد قابل انتقال به دیگران و کمک های امدادی در دسترس باشد. حضرت عیسی میفرمود: «وَجَعَلَنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ؛ وَ هَرَجَا كَيْتُ مَبَارَكًا» خداوند مرا مایه برکت قرار داده است. امام صادق «مبارکاً» را به «نفاعاً» تفسیر کرده اند؛ یعنی مبارک بود حضرت عیسی به **پرفایده بودن اوست**. *مسئولین آموزشی باید در سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و مهندسی های علمی به منطقه و جامعه و **نیازهای آن** و نیز مقاومت در برابر انواع تهدیدها توجه داشته باشند و معلمان و استادان نیز با همین نگاه متعلمان را به رشته های مورد نیاز سوق بدهند و بدانند که از مسائلی که در تدریس و تربیت مهم است، **حق گرای** است.

*قرآن میفرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَأَحَدُهُ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ؛ بَلْ كُنْتُمْ شُرَكَاءَ مَعَهُ» یعنی شما را به یک سخن پند میدهم؛ برای خدا قیام کنید دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر» حضرت علی نیز در این باره میفرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهَدْيِ لِقَلْبِهِ أَهْلِهِ؛ أَي مَرْدَمٍ! دَر رَاهِ حَقِّكَ مِنْ كَمِيِّ جَمْعِيَّةٍ نَهْرَاسِيْدٍ» *در تعیین گرایش های تحصیلی هم باید به استعدادها توجه کرد و هم به نیازها و ضرورت ها و **نباید در انتخاب ها نگاه غیرتوحیدی داشت**.

۱۶_ احترام به همکاران و پیشکسوتان

*بر اساس آیات قرآن در بهشت همه به یکدیگر سلام می کنند (الاقِيْلًا سَالِمًا سَالِمًا) ولی **دوزخیان یکدیگر را لعنت** میکنند «کَلِمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أَخْتَهَا» *در قرآن آمده که خدا از همه انبیایی که دارای کتاب و حکمت بودند **پیمان** گرفت که اگر بعد از شما پیامبری آمد باید **بدون ناراحتی و با عشق کامل** به او ایمان بیاوری و مسولیت را به او واگذار کنی. *نماز به ما یاد داده که **روزی پنج مرتبه** به همه افراد شایسته سلام کنیم. «اسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.»

*قرآن به مسلمانان دستور میدهد که هرگاه مؤمن یا استاد یا عالمی وارد جلسه شد، به احترام او به پا خیزند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ...» ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به شما گفته شود در مجالس برای دیگران جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. [بزرگی به نشستن در جای خاص نیست] بلکه خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند به درجاتی رفعت و بزرگی میدهد و خداوند به آنچه انجام میدهید، به خوبی آگاه است.

*خداوند در قرآن برای چند گروه جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: **انبیاء، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام** میدهند و دانشمندان. مرحوم **طبرسی** در کتاب **احتجاج** نقل کرده که امام **هادی** در اعتراض به **علویون و بنی هاشم** که چرا یک فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند، این آیه را تلاوت کرد: تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ... وَاذَا قِيلَ انشَرُوا فَانْشَرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» و فرمود: **این شخص بخاطر بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد از هر شرف و نسبی بیشتر ارزش دارد**.

۱۷_ نظرخواهی و مشورت

نظرخواهی و مشورت فواید زیادی دارد که بر کسی پوشیده نیست. با مشورت علم انسان اضافه میشود و دوست و دشمن از هم تمایز پیدا میکنند. اگر موفق شویم، **حسودان ما کم میشوند**؛ زیرا توفیق ما را به برکت مشورت با خودشان میدانند و اگر شکست بخوریم، **غمخوار پیدا میکنیم**؛ چون شکست ما را به خاطر مشورت با خودشان میدانند. *در سیره پیامبر و اهل بیت بارها بر مسئله مشورت تأکید شده است؛ **لذا هیچ کس نباید خودش را بی نیاز از آن بداند**. *وقتی خداوند به اشرف مخلوقات میگوید با مردم مشورت کن، تکلیف باقی افراد معلوم است «و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان لله یحب المتوکلین؛ و در امور با آنان مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی قاطع باش و بر خداوند توکل کن، به راستی که خداوند توکل کنندگان

را دوست میدارد.» این دستور **بعد** از شکست در جنگ **احد** صادر شده است و آن شکست هم به خاطر **نظر صحابه** بود. قرآن با دستور به مشورت، این پیام را میدهد که نباید جامعه از برکات مشورت برای همیشه محروم بماند. منظور از امر در ایه کارهای اجتماعی هست.

*فرمان **مشورت در مورد کارهای اجتماعی است**، نه فرمان های صریح خدا و پیامبر. لذا در قرآن کلمه **مشورت** با کلمه «**امر**» آمده است: «و مشاورهم فی الامر» یا «و أمرهم شوری بینهم» ***هرگز** برای تعداد رکعات نماز، روزه ماه رمضان، سفر حج، مقدار خمس یا زکات مشورت **نمیشود**؛ **چون برای هر یک دستور صریحی** در قرآن و حدیث آمده است. بنابراین همان گونه که نماز «**عهد** **الله**» است، امامت نیز «**عهد** **الله**» است و درباره آن نمیتوان مشورت کرد. خوب است که معلم در خصوص برخی امور یا مسائل و طرح ها مشورت کند؛ هم با شاگردان خود و هم با سایر استادان باتجربه.

*اگر معلم و استاد طرحی دارد قبلاً با اساتید مشورت کند. این **کار سبب** میشود که اگر طرح مشکلی دارد رفع بشود یا اگر برای رسیدن به کمال مطلوبش نیازمند نقد است، نقادی و پس از تکمیل و اطمینان عرضه شود

۱۸_ دادن فرصت تحقیق به مخالف

به افرادی که درصدد تحقیق اند، فرصت مطالعه و تحقیق بدهیم و آنان را طرد نکنیم. درقرآن میخوانیم: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلامَ اللّٰه ثم ابلغه ما منه ذلک بأنهم قوم لایعلمون؛ و اگر یکی از مشرکان [برای تحقیق] از تو امان و پناه خواست، پس به او امان بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به **مکان امنی برسان**؛ چرا که آنان گروهی نا آگاهند و شاید با شنیدن آیات الهی هدایت شوند» از این آیه میتوان به تضمین امنیت افراد محقق و همچنین به نکات زیر پی برد:

۱. بازبودن راه تفکر و تعقل **حتی برای مشرکان مهدورالدم** وجدی گرفتن احتمال هدایت یک نفر ۲. حتی دشمن را نباید از رشد فکری بازداشت. در شرایط جنگی هم باید به رشد فکری افراد اهمیت داد ۳. ارزش داشتن ایمان براساس **فهم**؛ نه **از روی اجبار و ترس** ۴. **عجله نکردن** مکتبی که منطبق دارد، ۵. **سرچشمه گرفتن کفر برخی افراد از جهل آنها** اگر آگاه شوند، حق را میپذیرند. [ذلک بأنهم قوم لایعلمون]

۱۹_ توجه به آثار جنبی رفتار

توجه به امور جنبی، یکی از نکات مهم در کارهای آموزشی است؛ هم اهمیت دادن به نکات جنبی در آموزش که برکاتی دارد و هم توجه به رفتار و عمل که آثار و پیامهای جنبی دارد. *استادی موفق است که بتواند با مطالعات جانبی مرتبط و اطلاعات مناسب و بیان شیرین، کلاس خود را جذاب **ترکند**. *گاهی آثار و برکات یا مشکلات **جنبی یک عمل**، **مهمتر از خود آن است**. *بدگویی و غیبت، چند کلمه ای بیش نیست، ولی گاه باعث نابود شدن آبروی میشود که شخصی در طول عمر بدست آورده و این هشدار را به همه به ویژه به کسانی است که در عرصه تعلیم و تربیت تلاش میکنند.

*در متون اسلامی این آثار جنبی اشاراتی شده است؛ مثال در حدیث میخوانیم که انسان برای نماز به مسجد میرود، ولی **هشت** کمال جنبی در کنار ثواب نماز جماعت به دست می آورد. یا در قرآن میخوانیم که کلام شما باید محکم و سدید باشد. «قَوْلًا سَدِيدًا» تا به برکات جنبی آن برسید که از جمله آن، **اصلاح عمل**: (يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ) و **بخشش گناهان**: (و يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) است. در آیه ای دیگر میخوانیم که به جای انتقام، بدی های مردم را با عمل خوبی از خود دفع کنید: (إِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) که این کار برکاتی دارد؛ از جمله اینکه کینه و دشمنی بین شما و آن شخص را به **دوستی گرم** تبدیل میکند: «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

۲۰_ سفارش دلسوزانه و استقبال از پیشنهادها

هیچکس نباید خودش را بی نیاز از نصیحت بداند. کسی در **مسائل تعلیم و تربیت موفق تر است که بر دلش قفلی نباشد**.

*قرآن بارها کلمه «**تَوَاصَوْا**» را به کار برده است؛ یعنی **یکدیگر را سفارش کنید**. کلمه «تَوَاصَوْا» در باب **تفاعل** و به معنای آن است که سفارش به نیکی ها باید **طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد**، نه یک طرفه؛ اما کلمه «**اَوْصُوا**» (سفارش

کنید) در **قرآن نیامده** و **نشان میدهد که تذکر و توصیه مرز خاصی ندارد** و همه به آن نیاز دارند و باید طرفین به همدیگر تذکر بدهند. در قرآن سه نوع توأسی بیان شده است:

۱. **تواصوا بالحق**؛ در مسیر حق بودن کافی نیست؛ بلکه **لازم** است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. **جامعه زمانی اصلاح** میشود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند؛ هم پند دهند و هم پند پذیرند. ۲. **تواصوا بالصبر**؛ که **دو بار** در قرآن آمده است. ۳. و **تواصوا بالمرحمة*** یکی از بایدهای معلمی این است که هم در سفارش و توصیه به دیگران احساس وظیفه کند و هم از پیشنهادهای دیگران چه همکاران و چه دانش پژوهان و مخاطبان بهره بگیرد و خود را بی نیاز نداند. در مکتب توحیدی **حتی پیامبری مثل سلیمان از حیوان کوچکی مثل هدهد پیام میگیرد** و ترتیب اثر میدهد.

۲۱_ انتقاد پذیری

*استادی موفق و محبوب است که انتقاد مصلحانه را بپذیرد؛ چنانکه در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: **اللهم وفقنی لبطاعته من سددنی، و متابعه من اُرشدنی: خدایا! مرا به اطاعت کسی که مرا به راه سداد و صلاح خواند و هدایت نمود، موفق ساز**

***هیچ انسانی دور از خطا و اشتباه نیست؛ زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر میکند:** «و ما أُبرئ نفسی إنَّ النفس أماره بالسوء إلا ما رحم ربی: من نفسم را تبرئه نمیکنم که همانا امرکننده به بدی است؛ مگر آنکه پروردگارم رحم کند»

*معلم باید به انتقادهای گوش دهد؛ زیرا گوش ندادن به حقایق صفت کافران کوردل است: «و لهم آذان لا یسمعون بها: آنان گوشهایی دارند که با آن نمیشنوند» و «و إذا ذکروا لا یذکرون: و هنگامی که به آنها تذکر داده شود، پند نمیگیرند» *مسلمان به انتقاد های دیگران به دید **هدیایابی ارزشمند** مینگرد و کسی را که عیوبش را ذکر میکند، محبوب ترین برادر خود میداند. چنانکه از امام صادق نقل است: «أحبُّ إخوانی إلی من اهدی إلی عیوبی»

۲۲_ امیدوار و امیدبخش

از وظایف معلم: دلگرم بودن و دمیدن امید در کالبد دانشجو* معلمی موفق است که بر اثر امید به وعده های الهی دلگرم باشد و امید را به مخاطب خود تزریق کند(خدا به موسی و هارون میفرماید: حرکت کنید و دلگرم باشید و در رسالت من سستی نکنید: اذهب أنت و أخوک بآیاتی و لا تینیا فی ذکری*) **یأس از رحمت خداوند رحیم جزو گناهان کبیره است و مایوس کردن دیگران، به تعبیر قرآن کارشیطان و منافقان.**

***امیرالمؤمنین** فرمودند: فقیه واقعی و اسلام شناس حقیقی کسی است که مردم را از رحمت الهی نا امید نکند و از گشایش و روح الهی مایوس ننماید و آنان را از مکر خداوند ایمن نسازد. *استاد و معلم باید دانش پژوهان را به آینده ای روشن امید دهند. استادی که دائماً از پیشرفت های علمی دانشمندان غربی سخن میگوید و کشور خودش را تحقیر و دانشجویان را برای سفر به خارج تحریک میکند و به جای امید، روح یأس را در آنان میدمد، **خیانت کار است.**

*قرآن بارها **آینده را از آن مومنین** دانسته است: ۱. «و العاقبه للمتقین؛ و فرجام نیک از آن پرهیزکاران است.» ۲. «و العاقبه للتقوی؛ و سرانجام [نیکو] برای [اهل] تقواست.» ۳. «و وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد؛ همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد.»

*اگر غرب از جریان علمی و پیشرفت های ما نمی هراسید باید ما را رها میکرد، **در حالیکه سراسیمگی غرب بیانگر رشد فزاینده ایران اسلامی است.**

۲۳_ قاطعیت در راه حق و نترسیدن از سرزنشها

قرآن در توصیف انبیای الهی که معلمان بشر هستند، میفرماید: «و لا یخشون أحداً إلا الله؛ و از هیچکس جز خدا بیم ندارند.» *رسول خدا فرمودند: «هنگامی که بدعتها در امت من ظاهر شود، بر شخص عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی که چنین نکند، لعنت خدا بر اوست.» **آیات قرآن راه و روش مجرمین و توطئه های آنان را افشا میکند:** «و کذلک نُفصل

الایات و لَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ؛ وما بدین گونه آیات را [برای مردم] به روشنی بیان میکنیم، [تاحق آشکار و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

* پیامبران نیز چنین میکردند؛ چنانکه **ابراهیم** فرمود: «و تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ»؛ به خدا سوگند که در غیاب، شما نقشه ای برای نابودی بتهایتان خواهم کشید.» و حضرت موسی **سامری** را توبیخ نمود و فرمود: «و أَنْظِرْ إِلَىٰ اهْلِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاقِبًا لَنَحْرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا؛ و اکنون به سوی معبودت که پیوسته آنرا پرستش میکردی نگاه کن ما حتما آنرا میسوزانیم و خاکستر و ذرات آنرا به دریا خواهیم پاشید.»

* مبلغ مؤمن و معلم معتقد نیز نباید در راه تبلیغ دین، هراسی از سرزنش کنندگان داشته باشند: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ در راه خدا جهاد میکنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.* رسول خدا هنگامی که «**معاذ**» را برای تبلیغ به یمن فرستادند به او فرمودند: «وَلَا تَخَفِ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ ای معاذ در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس.

* معلم و مبلغ واقعی و شجاع آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار و معاندان پشت میکنند و با صراحت موضع میگیرند.

* پیامبر مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار مبنی بر سکوت حضرت در مقابل کفر آنان و در عوض، احترام آنها به مسلمانان **باصراحت** بگوید: «لَكُمْ دِينَكُمْ و لی دین؛ دینتان برای خودتان و دین من برای من»

۲۴_ داشتن حکمت

یکی از وظایف انبیا: **آموزش کتاب و حکمت** (و يعلمهم الكتاب والحکمه* حکمت، همتای کتاب آسمانی است و به هر کسی عطا شود **خیر کثیر** را برای او دارد. در قرآن آمده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یدکر إلاّ اولو الباب؛ خداوند حکمت و بینش را به هر کس بخواهد [وشایسته ببیند] میدهد و به هر کس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان از این نکته متذکر نمیگردند.»

* **حکمت معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق است که خداوند به بعضی از افراد پاک و باتقوا و پرتلاش عطا میکند تا آنان وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی باز شناسند و این خیر کثیر** است. بر اساس روایات حکمت همچون نوری است که در جان قرار میگیرد و آثار آن **درگفتار و رفتار** انسان پیدا میشود.

* **در روایات آمده که حکمت، معرفت و تفقه در دین است.** حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است. هر که آن را داشته باشد، چیزهای زیادی خواهد داشت. گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است.* **فرد حکیم: ۱. در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد. ۲. توجه او به عاقبت و نتیجه امور است. ۳. نه نزاع بیهوده ای بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر میکند. ۴. سخنی بدون علم و آگاهی نمیگوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمیشود. ۵. نعمت های الهی را ضایع نمیکند و به سراغ بیهوده ها نمیرود؛ ۶. مردم را مثل خود دوست دارد؛ ۷. هر چه را برای خود بخواهد برای آنان میخواهد و با آنان حيله نمیکند.**

* **امام خمینی** بعد از تسخیر لانه جاسوسی و گرفتن جاسوسان دستور داد تا یکی از آنان را که سیاه پوست بود، آزاد کنند و فرمود: به این نژاد در طول تاریخ ظلم شده است و با اینکار حکیمانه، هم سیاهپوستان را شاد وهم آمریکا را تحقیر کرد.* **حکمت در امور آموزشی نقش فوق العاده ای دارد. در امور آموزشی گفتار و رفتار و تصمیم حکیمانه ضروری است.**

۲۵_ اهل ذکر باشد

از ویژگی های افراد نخبه و صاحب خرد این است که پیوسته به یاد خدا هستند و او را مراقب خود میدانند. **از نگاه قرآن نشانه خرد، ذکر خدا در هر حال است.*** قرآن درباره افراد نخبه و صاحب مغز میفرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا و قُعُودًا و علی جنوبهم؛ خردمندان کسانی اند که ایستاده و نشسته و [خوابیده] بر پهلو یاد خدا میکنند» * معلم و استادی که الگوست، باید چون

معلمان الهی اهل ذکر باشد. **بعضی انسانها اهل علمند ولی اهل ذکر نیستند و بعضی انسانها اهل ذکر هستند، ولی تحصیلات عالیه ندارند**

۲۶_ توطئه شناسی

* معلم و مربی باید هم از توطئه های بیگانگان آگاه باشند و هم به مخاطبان خود هشدار بدهند. * در قرآن آمده که جمعی از سرشناسان **یهود** نقشه کشیدند که **صبح به پیامبر ایمان بیاورند و غروب از دین او برگردند** و بگویند: «ما محمد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده است مطابقت ندارد. تا با این کار به دو نتیجه برسند: ۱. سایر یهودیان به **فکر مسلمان شدن نیفتند** و بگویند آنان که صبح مسلمان شدند، شب از دین خود برگشتند. ۲. **روحیه مسلمانان را تضعیف کنند** تا با خود بگویند: نکند دین ما ارزشی نداشت و دانشمندان را جذب نکرد؟ (این توطئه از **طریق وحی** به پیامبر اعلام شد و ایشان آن را برای مردم مطرح کرد تا آماده باشند). پس دشمن حتی با ایمان تاکی ولحظه ای درصدد ضربه زدن است.

۲۷_ دشمن شناسی

باید خود و شاگردان خود را با دشمن آشنا کنیم. قرآن بارها به مسلمانان در خصوص تحذیر از دشمنان هشدار داده است. در آیه **ای از قرآن در تبیین ماهیت خطرناک دشمنان** آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانۀ من دونکم لا یألونکم خیالا وودوا ما عنکم قد بدت البغضاء من أفواههم و ما تخفی صدورهم أكبر قد بیننا لکم الایتنا کنتم تعقلون؛ ای کسانی که ایمان آورده اید **از غیر خودتان هم راز نگیرید**، آنان در تباهی شما کوتاهی نمیکنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا دشمنی از گفتار و دهانشان پیداست و آنچه دلشان دربردارد بزرگتر است. به تحقیق، ما آیات روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.» * **درآیه بالا بیان شده است که دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید**، چراکه آنان ذره ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمیکنند؛ و با شگردهای گوناگون درصدد ضربه زدن به شما هستند؛ شگردهایی همچون: **فساد (لا یألونکم خیال)**، **فشار (ودوا ما عنکم)** و **نفاق (ما تخفی صدورهم أكبر)**.

* اگر واژه «وَدَّ» در قرآن را بررسی کنیم، به آرزوهای دشمنان درباره خود پی میبریم:

الف) **غفلت از سلاح و سرمایه خود** «وَدَّ الذین کفروا لو تغفلون عن أسلحتکم و أمعتکم» ب) ضعف و سستی و مداهنه و سازش کاری «وودوا لو تدهن فیدهنون» ج) **رنج و فشار** و به زحمت افتادن: «وودوا ما عنکم» د) **ارتداد و بازگشت از دین** «وَدَّ کثیرٌ من أهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفارا» (این آیه در ادامه، **راه شناخت دوست و دشمن را بیان میکند و راه آن توجه به روحيات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی یا ناکامی مسلمانان است**؛ ضمن آنکه متذکر می شود دوست گرفتن دشمنان ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آن اینکه آنان علیه ما **توطئه** کنند؛ بنابراین باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حيله های آنان ضربه ای به شما نزنند «إِنْ تَمَسَّکُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُم و إِنْ تَصِیْبْکُمْ سِیْئَةٌ یَفْرَحُوا بِهَا و إِنْ تَصْبِرُوا و تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کِیدُهُمْ شِیْئًا إِنْ اللّٰهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مَحِیطٌ»

علامت دشمن: اگر خیری به ما برسد ناراحت میشود. * در همه دوره های زمانی و در همه دوره های تحصیلی مباحثمان نباید از دشمن شناسی خالی باشد.

۲۸_ جدی گرفتن هشدارها

* استاد باید همیشه مخاطب خود را امیدوار کند و در کنار امید، خطرها و هشدارها ی لازم را بدهد و توجه ویژه به انذار داشته باشد؛ چون معمولا در انسانها **انگیزه دفع ضرر قوی تر از جلب منفعت است**. لذا قرآن بر مسئله **انذار** تأکید کرده است. **قرآن، پیامبر را بشیر و نذیر** میخواند؛ و به انذار و اخطار و هشدار ایشان توجه خاص کرده و حتی فرموده که **او مسئولیتی جز هشدار و انذار ندارد**: «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» یا «لَأَنْذِرْکُمْ» یا «إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مِّبَینٌ» این در حالی است که عبارت «ان أنت الا بشیر» در قرآن نیامده است.

*مسئولیت هشدار به قدری سنگین است که خداوند در قرآن به جویندگان علوم اسلامی میفرماید که بعد از تفقه باید به سوی قوم و قبیله خود برگردند تا آنها را هشدار دهند «ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم». لذا بر طلاب حوزه ها و همه آنان که در طلب معارفند، **دو هجرت لازم است: ۱. به سوی حوزه ها و مراکز علوم دینی ۲. از حوزه ها به سوی شهرها به قصد هشدار دادن به قوم و قبیله خود؛ هشدار از قهر خدا، هشدار از توطئه دشمن، از غفلت و ضعفهای خود و در یک کلام دشمن شناسی و خطرشناسی**.
*این رسالت ها در زمان ما اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که جبهه کفر پشت به پشت یکدیگر داده اند و هر کجا را بخواهند تصرف میکنند و به شرک، کفر، نفاق و رذائل اخلاقی دامن میزنند.

۲۹_ سنجش مقدار تاثیر آموزشها (خودآزمایی)

یکی از کارهای لازم، خودآزمایی در خصوص مقدار تاثیر علم و خروجی درس هاست. چه خوب است که معلم هر از چندگاهی هم خود را با معیارهای قرآنی و روایی بسنجد و هم دانش پژوهان خود را در ترازوی سنجش معارف الهی قرار بدهد. *قرآن، نهج البلاغه و روایات بهترین معیار سنجش ما هستند تا بدانیم که نتیجه درس خواندن ها و درس دادن هایمان چیست؟

*ایا نتیجه تعلیم و تعلم «تربیت دینی» است یا یک سری محفوظات و مدارک. *معلم موفق هم خود را در ترازوی سنجش و نقد قرار میدهد و هم معیارها را به دانش پژوهان خود می آموزد. ما باید همانگونه که روزانه، هفتگی، ماهانه و فصلی، رشد تحصیلی خود را محاسبه میکنیم، رشد معنوی و اخلاقی خویش را بسنجیم و ببینیم که کارنامه آخر سال معنوی ما چگونه است.

۳۰_ استفاده از همه فرصتها و ظرفیتها

*همان گونه که عبادت منحصر به مکان و زمان خاصی نیست (گرچه در مکانهای مقدس و زمانهای خاص افضل است) علم آموزی و تدریس و تبلیغ نیز نباید منحصر به محیط های علمی و آموزشی یا فقط در زمان حضور در مدرسه و دانشگاه باشد.

*چرا که تعلیم و تربیت، هیچ گاه تعطیل بردار نیست. *از کارهای شایسته ای که معلمان میتوانند انجام دهند، توسعه ظرفیت های آموزشی و بهره گیری از همه ظرفیت ها است. *زندگی بزرگان مؤید این حقیقت است که آموزش و تحصیل در هر زمان و مکانی که کمترین ظرفیتی وجود داشته باشد لازم است؛ دو مثال برای این مطلب:

۱. رفتن شیخ عبدالکریم حائری برای تدریس در روزی که برف سنگین آمده بود. ایشان گفتند که آیا بازار به خاطر برف تعطیل است؟ آیا تحصیل ما به اندازه کسب و کار بازار ارزش ندارد؟ ۲. آیت الله اعتمادی، روزی در پایان درس به شاگردانش گفت: مادرم از دنیا رفته است ولی من درس شما را تعطیل نکردم تا بعد از درس برای تشییع جنازه به منزل بروم.

۳۱_ رعایت استانداردها و تعلیم منطقی

باید آنگونه کلاس داری کنیم و مطالب را انتقال دهیم که دیگر معلمان بتوانند آن را تکمیل کنند؛ نه آن که کلاس داری ما آنقدر ساده و سطحی باشد که استاد دیگر مجبور شود آن را تخریب کند و دوباره بسازد.

*اگر حرف منطقی باشد نه گوینده پشیمان میشود نه شنونده و نه استادان بعد؛ اگر تعلیم و تربیت استاندارد و منطقی نباشد، استادان بعد باید آن اطلاعات را تخریب و فعالیت خود را از نو شروع کنند. از چیزهایی که آموزش را مطمئن و هدفمند میکند استفاده از متون آموزشی مطمئن است که توسط مراکز معتبر و بر اساس نظام آموزشی تهیه شده باشند. در این خصوص متولیان آموزش و مدیران متون آموزشی نقش برجسته ای دارند. آنها میتوانند دوران آموزشی چند ساله را به صورت منظم و منسجم طراحی کنند و با آموزش پلکانی دانش پژوهان را در سطح لازم آموزش و آگاهی قرار دهند.

*مسئولیت معلمان در کلاس های خصوصی معارف دینی دوچندان است؛ چون حتما باید از متون محکم و قوی و از نویسندگان معتبر بهره ببرند تا استادان بعدی بتوانند آن آموزش ها را تکمیل کنند.

*گرچه نظر خواهی و مشورت امر پسندیده ای است؛ **اما هر مشورتی مورد پذیرش نیست**. گاهی بنا به دلایلی نمیتوان از جمع و محیط تبعیت کرد بلکه لازم است با شهادت قدم برداشت و اقدامی نمود؛ لذا معلم با تجربه کسی است که قالب ساز باشد؛ نه قالب پذیر. بسیاری کسان که با شعار «**خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو**» در طول عمرشان قدمی یا کلامی خلاف مسیر عموم برنمیدارند و در هیچ موردی خط شکن و قالب ساز نیستند؛ بلکه همیشه قالب پذیرند و به اصطلاح «**نان را به نرخ روز**» میخورند. در مقابل این افراد، افرادی هستند قالب ساز و خط شکن که هیچ نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی مانع تصمیم بر حق آنان نمیشود و به قول قرآن: «**لا یخافون فی الله لومه لایم**» **انبیا و اولیای الهی از این گروه بودند**؛ معلم باید در انتخاب موضوع و مخاطب قالب ساز باشد نه قالب پذیر.

اگر انسان فقط به مشکلات خود توجه کند، ناراحت، گلایه مند و بی نشاط میشود؛ اما اگر نیم نگاهی به مشکلات دیگران داشته باشد **ظرفیت او بالا، روح او بزرگ و در برابر مشکلات مقاوم تر** میشود. قرآن به پیامبر میگوید مقاومت و صبر داشته باش کما اینکه پیامبران اولو العزم دیگر صبر کردند: «**فاصبر کما صبر أولو العزم من الرسل**»

*در قرآن میخوانیم: تمام انبیا از سوی مردم تکذیب شدند «**و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و أودوا حتی أتاهم نصرنا**؛ و همه آنها مورد استهزا قرار گرفتند، «**إلا کانوا به یستهزئون**». *آشنایی با مقاومت و صبر دیگران، برای انسان مایه **تسلی و دلداری** است. به ویژه در حوزه تعلیم و تربیت؛ چرا که علما و دانشمندان ما هم تلاش های کمرشکنی کرده اند و در زندگینامه و خاطرات آنان بخشهایی از این تلاش ها و صبرها آمده است.

آشنایی با فرهنگ و ادبیات و ضرب المثل ها مخاطبان یکی از کارهای شایسته برای **برقراری ارتباط بهتر و انتقال آسانتر مفاهیم** است مثلاً قرآن «**زقوم**» را پذیرایی و خوراک گناهکاران در جهنم معرفی کرده است. زقوم گیاه زهرداری است که در **بادیه ها** میروید و اگر برگش کنده شود از آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم میکند. قرآن در توصیف این درخت میفرماید: «**طلعها كأنه رؤس الشیاطین**» خوشه ها و شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است. از آنجا که شیطان در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته میشود، در این آیه میفرماید شکوفه های درخت زقوم به جای آنکه زیبا و دلربا باشد، **گویا سرهای شیطان است**.

*در فرهنگ مردم «فرشته» مظهر خوبی و کرامت است؛ تا آنجا که **زنان مصر در ستایش یوسف** گفتند: «**إن هذا إلا ملک کریم**» *قرآن درجایی برای **توصیف صحنه قیامت** میفرماید: «**وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ**» و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند «عشار» جمع «عشراء» **به معنای شتر حامله ده ماهه است** که نزد عرب **با ارزش ترین** اموال محسوب میشده است. همین شی با ارزش، هنگام بروز علایم قیامت بی صاحب میماند و کسی به فکر آن نیست.

سرنوشت انسانها **براساس اعمالشان** در دنیا تعیین میشود. ***هدف از خلقت انسان مقام قرب الهی است**؛ پس در حقیقت او مسیر و هدف اصلی زندگی ماست. هرکس این نکته را دریابد و زندگی خود را در این مسیر قرار دهد، در دنیا زندگی لذتبخش و مطمئن و در آخرت رستگاری ابدی را به دست خواهد آورد* برای گام گذاشتن در این مسیر و ثابت قدم ماندن در این راه اقداماتی باید انجام دهیم: ۱. **تصمیم** و عزم برای حرکت ۲. **عهد بستن** با خدا ۳. **مراقبت** ۴. **محاسبه** و ارزیابی

۱_ تصمیم و عزم برای حرکت

عزم: **اراده و تصمیم بر انجام کاری** (انسان با عزم خویش، آنچه را انتخاب کرده **عملی** می سازد) *عزم و اراده انسان ها **متفاوت** است. هرچه عزم **قوی تر** باشد، رسیدن به هدف **آسان تر** است * آثار عزم قوی: ۱. استواری بر هدف ۲. شکیبایی و تحمل سختی ها برای رسیدن به هدف * کارهای بزرگ، عزم بزرگ میخواد و کسانی که عزم قوی دارند، سرنوشت را به **دست حوادث** نمیسپارند؛ به همین جهت لقمان به فرزندش میگوید: «**وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**»: بر آنچه به تو در این مسیر میرسد صبر کن که این از عزم و اراده در کارهاست»

۲_ عهد بستن با خدا

کسی که راه رستگاری را (قرب و نزدیکی به خدا) شناخته و میخواهد در این مسیر قدم بگذارد، واجبات الهی را انجام میدهد و از کارهای حرام اجتناب میکند. * خداوند راه رستگاری ما را با **رضایت خود** همراه ساخته است (**سعادت ما قرین رضایت خدا**) * دو پیشنهاد درباره عهد با خدا: ۱. **بهترین زمان ها** را برای عهد بستن انتخاب کنیم (مانند شب های قدر یا روز و شب جمعه) ۲. عهد را در زمانهای معینی **تکرار کنیم** تا استحکام بیشتری پیدا کند و به فراموشی سپرده نشود.

* آیات مرتبط با عهد: ۱. هر که با عهدهی که با خدا بسته وفادار بماند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد ۲. کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی میفروشند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و **خداوند با آنها سخن نمیگوید** و به آنان در قیامت نمینگرد و آنها را (از گناه) پاک نمیسازد و عذاب دردناکی برای آنهاست. ۳. به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.

۳_ مراقبت

باقی ماندن بر پیمان خود با خدا، **رضایت خدا** را در پی دارد و شکستن پیمان، **شرمندگی در مقابل** او را به دنبال می آورد. * امام علی: گذشت ایام، آفاتی در پی دارد و **موجب از هم گسیختگی تصمیم ها** و کارها می شود.

۴_ محاسبه و ارزیابی

* بعد از مراقبت نوبت محاسبه است تا میزان موفقیت و وفاداری به عهد به دست آید و عوامل موفقیت و عدم آن شناخته شود. * بعد از محاسبه اگر در انجام عهد خود موفق بودیم، خوب است **خدا را سپاس** بگوییم زیرا میدانیم او **بهترین پشتیبان** ما است و اگر ناموفق بودیم، خود را سرزنش کنیم، از خدا طلب بخشش کنیم و با تصمیم قویتر، **دوباره** با خدا عهد ببندیم و وارد عمل شویم * اگر خودمان در اینجا به حساب خود نرسیم، در قیامت به طور جدی اعمال ما را محاسبه خواهند کرد.

* پیامبر: ((**حاسبوا قبل ان تُحاسبوا**)) **به حساب خود رسیدگی کنید، قبل اینکه به حساب شما برسند.** * یکی از بهترین زمان های محاسبه سالانه، **شبهای قدر ماه رمضان** است تا بتوانیم بر اساس آن **تصمیم های بهتری** بگیریم. * امام علی (در رابطه با محاسبه): **زیرک ترین انسان**، کسی است که از خود و عمل خود برای بعد از مرگ حساب بکشد.

* امام علی: «**مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عَيْبِهِ، وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ، وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ**»: هر کس به محاسبه نفس خود پردازد، به عیب هایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیبها را برطرف سازد»

امام علی: «**ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَلَاحُ النَّفْسِ**: نتیجه محاسبه، اصلاح نفس است» و نیز «**مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ**: هر کس خودش را ارزیابی کند، خوشبخت است»

پیامبر و اهل بیت ایشان، برترین اسوه ها:

برای حرکت در مسیر هدف، **وجود اسوه و الگو بسیار ضروری** است. زیرا: ۱. این اسوه ها به ما ثابت میکنند **راه موفقیت** آمیز است ۲. از **تجربه** آنان استفاده میکنیم ۳. از همه **مهمتر میتوان از آنان کمک گرفت و سریع تر به هدف رسید.**

*قرآن، پیامبر را به عنوان نیکوترین اسوه و الگو معرفی کرده است و پیامبر از اهل بیت به عنوان انسان هایی برتر یاد کرده و پیروی از آنان را موجب رستگاری و نجات دانسته و ما را به الگو گرفتن از آنان دعوت کرده است.

چطور میشود از انسانهایی که ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کرده اند الگو گرفت؟ پاسخ این است که اسوه بودن ایشان، به اموری که به طور طبیعی و با تحولات صنعتی تغییر میکنند نیست؛ بلکه مربوط به اموری است که همواره برای بشر خوب و با ارزش بوده است و با گذشت زمان درک بهتری از آنها به دست آمده است. (پیامبر و اهل بیت اسوه ی انسانیت هستند و انسانیت، دیروز و امروز و فردا ندارد) امام حسین از پیامبر نقل کرده که ایشان اوقات خود را در منزل سه قسمت میکرد: عبادت، اهل خانه، کار شخصی (کار شخصی را میان خود و مردم تقسیم کرده و به امور آنها رسیدگی میکرد) برنامه ریزی و تقسیم زمان، الگویی همیشگی است که از حدیث به دست می آید.

* چطور میشود از پیامبر که يك انسان معصوم است، الگو گرفت؟ پاسخ این است که ما او را اسوه کامل خود قرار میدهیم چون میدانیم هرکاری که انجام داده درست بوده؛ اما الگو گرفتن از پیامبر به این معنا نیست که عین او باشیم؛ بلکه یعنی در حد توان پیروی کنیم و نزدیک شویم. *امام علی: آگاه باش برای هر پیروی کننده ای، امام و پیشوایی است که باید از او تبعیت کند و از علم او کسب نور کند

درس ۱۰ دینی دهم (اعتماد بر او)

توکل به خدا: اعتماد به خدا و واگذار کردن نتیجه کارها به او. * انسان متوکل خدا را تکیه گاه مطمئن خود می یابد و در عین عمل به وظایف، امورش را به او واگذار میکند. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» آن کسی که در راه حق به خدا توکل کند، خدا او را بس است، خداوند امر خویش را به سر انجام میرساند»

*انسان متوکل میدانند در صورت انجام وظیفه هر نتیجه ای به دست آید به مصلحت اوست گر چه خود به آن مصلحت آگاه نباشد؛ زیرا خدا آینده ای را میبیند که ما نمیبینیم. * «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم» پیام آیه: حکمت و مصلحت دست خداست. پس در هر امری به او توکل کنیم که خودش کارها را بسیار زیبا سرو سامان میدهد و قطعا خیر و صلاح ما را میخواهد)

* «قل أفرأیتم ما تدعون من دون الله ان أرادنی الله بضرٍّ هل هن کاشفات ضرِّه أُو أرادنی برحمة هل هن ممسکات رحمة قل حسبی الله علیه یتوکل المؤمنون: بگو چه میپندارید درباره آنچه جز خدا میخوانید؟ اگر خدا خواهد که به من زبانی رسد، آیا آنان دور کننده گزند او هستند؟ یا اگر رحمتی برای من خواهد، آیا آنان بازدارنده رحمت او هستند؟ بگو خدا برای من کافی است و توکل کنندگان بر او توکل میکنند» مخاطب آیه مشرکان هستند و میگویند کسی لایق پرستش است که قدرت رساندن سود و دفع زیان داشته باشد)

شرایط توکل حقیقی

۱. توکل امری قلبی و درونی است و در این صورت است که واقع میشود (نه صرفا کلامی) و خدا نیز کارهای ما را به بهترین وجه چاره خواهد کرد. امام صادق میگوید: «خداوند به داوود وحی کرد، هر بنده ای از بندگانش به جای پناه بردن به دیگری با نیت خالص به من پناه آورد، از کارش چاره جویی میکنم گرچه همه آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست علیه او برخیزند» ۲. توکل در جایی درست است که انسان مسئولیت های خود را به خوبی انجام دهد، یعنی فکر و اندیشه خود را به کار گیرد، بهترین راه ممکن را انتخاب کنند و با عزم و اراده برای رسیدن به مقصود تلاش کنند. توکل جانشین تبلی افراد نیست بلکه کمک کننده و امید دهنده به کسی است که اهل همت است (پیامبر خطاب به مردمی که اهل کار و فعالیت نبودند و میگفتند ما توکل کنندگان به خداییم فرمود شما سربار دیگران هستید)

گر توکل میکنی، در کار کن/ کشت کن، پس تکیه بر جبار کن

*توکل کننده ای که اهل معرفت باشد، میداند که انسان باید در راستای راهیابی به نیازها و خواسته هایش، **از ابزار و اسباب بهره** جوید؛ زیرا این ابزار و اسباب بنا بر **حکمت الهی** قرار داده شده و بی توجهی به آنها، بی توجهی به حکمت الهی است.

تصمیم و توکل

* در دوره **نوجوانی و جوانی** نیاز شدید تری به توکل و اعتماد به خدا احساس میشود؛ **زیرا** دوران تصمیم های بزرگ و سرنوشت ساز است. *به میزانی که **تصمیم بزرگتر باشد**، نیاز شدید تری به توکل بر خدا وجود دارد.

درس ۱۱ دینی دهم (دوستی با خدا)

مناجات المحبین امام سجاد: بارالها! خوب میدانم هرکس لذت دوستی ات را چشیده باشد، غیر تو را اختیار نکند و آن کس که باتوانس گیرد، لحظه ای از تو روی گردان نشود. *محبت و دوستی سرچشمه بسیاری از تصمیم ها و کارهای انسان است؛ به هر میزان که محبت **شدیدتر** باشد، تاثیر آن در زندگی **عمیق تر و گسترده تر** است

چقدر می ارزیم؟

علامه محمد تقی جعفری: ارزش انسان به اندازه چیزی است که دوست دارد؛ اگر ماشین دوست دارد، به اندازه همان ماشین است و اگر کسی عشقش خدا باشد، ارزشش به اندازه **خدا** است *امام علی: «ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که دوست دارد»

گر در طلب گوهر کانی، کانی/تا در هوس لقمه نانی، نانی/این نکته رمز اگر بدانی، دانی/هرچیز که در جستن آنی، آنی *پیامبر: هرکس در قیامت با محبوب خود محشور میشود.

محبت به خدا

ایمان بیشتر به خدا **موجب** محبت بیشتر به خدا میشود. ***چون قلب انسان جایگاه خداست و فقط با نام او آرام میگردد.**

نشاط، شجاعت، ایثار و از خودگذشتگی زمانی در انسان ظهور میکند که **قلب انسان جایگاه خدا شود.**

*امام صادق: قلب انسان حرم خداست. در حرم خدا، غیر خدا را جا ندهید. ***محبت شدید به خداوند از ویژگی های مومنان در قرآن** است. *«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا، يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَاَلَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ: و بعضی از مردم همتایانی را به جای خدا میگیرند آنان را دوست میدارند مانند دوستی خدا، اما کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند.

(اکسیری که مرده را حیات میبخشد و زندگی حقیق به وی عطا میکند از این ایه برداشت میشود)

آثار محبت به خدا

از آثار محبت به خدا: ۱. پیروی از خدا (تبعیت) ۲. دوستی با دوستان خدا (تولی) ۳. دشمنی با دشمنان خدا (تبری)

۱- پیروی از خدا

نمیشود کسی را از صمیم دل دوست داشت اما **از فرمانش سرپیچی کرد.** (این سرپیچی نشانه عدم صداقت در دوستی) *برخی میگویند **اگر قلب انسان با خدا باشد، کافی است** و عمل به دستورات او ضرورتی ندارد، آنچه اهمیت دارد، باطن انسان است ولی این **حرف، ناسازگار با کلام خداست.** *شرط اصلی دوست داشتن خداوند: **عمل به دستورات او.** *«قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَاغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاَللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

*«امام صادق: ما أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛» کسی که از فرمان خدا سرپیچی میکند، او را دوست ندارد. *خداوند در خواسته هایش فقط به مصلحت ما نظر دارد* حتی اگر احساس کنیم برخی دستورات برای ما دشوار است، باید مطمئن باشیم که این دستور برای رستگاری ما لازم است.

*چند حدیث: ۱. خداوند، بنده گناهکار توبه کننده را دوست دارد. ۲. خداوند، انسان باحیای با عفت را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد. ۳. خداوند، رسیدگی به دل سوختگان و درماندگان را دوست دارد. ۴. خداوند، کسی که جوانی اش را در اطاعت او بگذراند، دوست دارد. ۵. خداوند، زیبایی و آراستگی را دوست دارد.

۲_ دوستی با دوستان خدا

اگر می خواهیم محبت خداوند در دلمان خانه کند، باید محبت کسانی که رنگ و نشانی از او دارند و خداوند محبت آنان را به ما توصیه کرده، در دل جای دهیم (هرچقدر این علاقه قوی تر باشد، محبت ما نیز به خدا فزونتر میشود)*دوستان خدا: انبیا، اولیای الهی، مجاهدان راه حق، آنان که در مسیر بندگی خدا حرکت کردند* **برترین** دوستان خدا: انبیا، پیامبران، اهل بیت (دوستی با آنان همان دوستی با خدا و محبت به آنان در مسیر محبت به خدا است. البته این دوستی باید، با عمل باشد.)

۳_ بیزاری از دشمنان خدا و مبارزه با آنان

عاشقان خدا پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگران بوده اند. *نمیشود کسی دوستدار خدا باشد اما زشتی و ستم در جامعه را ببیند و سکوت اختیار کند؛ **از این رو، جهاد در راه خدا، در برنامه تمام پیامبران الهی بوده است.*** امروزه دشمنان خدا، مستکبران و ستمگران برای رسیدن به منافع دنیایی خود، حقوق ملت ها را زیر پا میگذارند.

*دینداری، با دوستی خدا آغاز میشود و برائت و بیزاری از دشمنان خدا را به دنبال می آورد. اگر کسی بخواهد قلبش را خانه خدا کند، باید شیطان و امور شیطانی را از آن بیرون کند. جمله لا اله الا الله، که پایه و اساس اسلام است، مرکب از يك نه و يك آری است: **نه به غیر خدا و آری به خدا.** پس دینداری بر دو پایه استوار است: **تولی** (دوستی با خدا و دوستانش) و **تبری** (بیزاری از باطل و پیروان او)* هرچه دوستی با خدا عمیق تر باشد، **نفرت از باطل هم عمیق تر است.** امام خمینی: باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند.

درس ۱۲ دینی دهم (یای از نماز و روزه):

خداوند برخی از فایده های مهمترین احکام خود را از طریق آیات قران و سخنان معصومین به ما اطلاع داده است. *فوائد نماز: ۱. **یاد خدا (مهمترین) ۲. دوری از گناه* تقوا مهمترین فایده روزه است (فایده دوم نماز با فایده روزه یعنی تقوا ارتباط دارد)* تقوا به معنای حفاظت و نگهداری خود در برابر گناه است* امام علی در رابطه با تقوا: آدم بی تقوا، عاقبت در آتش می افتد (مانند سوارکاری که سوار اسبی سرکش شده و لجام در اختیار ندارد) و آدم با تقوا عاقبت به بهشت میرود (مانند سوار کاری که سوار اسب مطیعی شده) اسب نماد نفس انسان و از اسب افتادن به معنی گناه کردن است. * تقوا به معنای حفاظت و نگهداری است. انسان با تقوا بر خودش مسلط است و خود را از گناه حفظ میکند. *قرآن راه های متعددی برای کسب تقوا به ما نشان داده که دو مورد مهم آن، **نماز و روزه** است.**

نماز و باز دارندگی از گناه

***توجه به حضور خدا** در زندگی و نظارت او بر اعمال، **موجب** میشود تا انسان دست به هر کاری نزند و از گناهان دوری کند. *وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ؛ و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند نهی میکند و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا میداند چه میکنید.

* تاثیر نماز به تداوم و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. نمیتوان انتظار داشت خواندن چند رکعت نماز شتاب زده و بدون رعایت آداب، تاثیر چندانی در ما داشته باشد. *امام صادق: هرکس میخواهد **بداند نمازش پذیرفته شده یا نه**، باید ببیند که نماز او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؛ به مقداری که نمازش، سبب دوری او از گناه و منکر شود، این نماز قبول شده است. * نتیجه

اینکه اگر نماز ما را از گناه و زشتی باز ندارد معلوم میشود که نقصی در نماز خواندن ما هست باید جست و جو کنیم تا آن عیب را بیابیم و برطرف کنیم* اگر نماز را کوچک نشماریم و نسبت به آنچه میگوییم درک صحیح داشته باشیم، نه تنها از گناهان بلکه از برخی مکروهات به تدریج دور خواهیم شد؛ از این رو:

۱. **انجام به موقع نماز سبب دور شدن بی نظمی** از زندگیمان ۲. ایستادن به نماز با لباس و بدن پاکیزه **سبب کم شدن آلودگی های ظاهری** ۳. رعایت شرط **غصبی نبودن لباس** و مکان نمازگذار **سبب تمایل کمتر به کسب درآمد از راه حرام** ۴. توجه به بزرگی خداوند بر همه چیز هنگام گفتن تکبیر **سبب کوچک شمردن قدرت های دیگر** در نظر و توجه نکردن به آنها ۵. در نظر داشتن عظمت خداوند در رکوع و سجود **سبب خضوع و خشوع** نکردن در مقابل مستکبران ۶. خواستن صادقانه «**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» از خداوند **سبب دل نبستن به راههای انحرافی** ۷. گفتن همراه با توجه «**غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**» **سبب قرار نگرفتن در زمره مغضوبین و ضالین*** با تکرار درست آنچه در نماز میگوییم و انجام میدهیم، چنان تسلطی بر خود میابیم که میتوانیم در برابر منکرات بایستیم* برای انجام نماز، لازم است بدن و لباس ما پاک باشد.

* همه چیز پاک است **مگر اچیز** و آنچه در برخورد با آنها نجس میشود: ۱. **خون** انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون با فشار از رگهایش خارج میشود) ۲ و ۳. **ادرار و مدفوع انسان و حیوان** های حرام گوشتی که خون جهنده دارند ۴. **مردار** انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد ۵ و ۶. **سگ و خوک، زنده و مرده آنها** ۷. **کافر** (کسی که به خدای یگانه اعتقاد ندارد) ۸. **شراب** و هر مایع مستی آور* نوشیدن شراب چه کم چه بسیار حرام است و در زمره بزرگترین گناهان شمره میشود. خداوند در قرآن میفرماید: ای مردمی که ایمان آورده اید، به راستی شراب و قمار و بت پرستی و تیرکهای بخت آزمایی، پلید و از کارهای شیطان است. پس از آن دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان میخواهد با شراب و قمار **بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد***

اعمالی که تاثیر نماز را از بین میبرند: ۱. **ناراحت کردن پدر و مادر** (امام صادق فرمود: فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست هرچند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند) ۲. **غیبت کردن** (پیامبر به ابوذر فرمود: هر کس غیبت مسلمانی را کند، تا **چهل** روز نماز و روزه اش قبول نمیشود مگر **اینکه فرد غیبت شده او را ببخشد**)

روزه و تقویت تقوا

* **میزان موفقیت** انسان در رسیدن به هدف های بزرگ، به **میزان تسلط او بر خویش، خود نگهداری و تقوا بستگی** دارد و هر چقدر هدف بزرگتر باشد، **تقوای بیشتری** میطلبد. * **روزه نمونه کامل تمرین صبر و پایداری در برابر خواهش های دل است.**

* «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**: ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید.»

احکام روزه

* **نُه** چیز روزه را باطل میکند که برخی عبارتند از: ۱. خوردن و آشامیدن ۲. دروغ بستن بر خدا و پیامبر و جانشینان پیامبر ۳. رساندن غبار غلیظ به حلق ۴. فرو بردن تمام سر در آب ۵. استمناء ۶. باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح* کسی که غسل بر او **واجب** است، اگر **عمدا** تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمم است، **عمدا** تیمم نکند، نمیتواند روزه بگیرد (دوگناه مرتکب شده. غسل نکردن و روزه نگرفتن) و اگر سهل انگاری کند و غسل نکند تا وقت تنگ شود، میتواند با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است (یک گناه مرتکب شده و ان هم غسل نکردن هست)

* اگر کسی به علت عذری مانند بیماری نتواند روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود تا ماه رمضان آینده **عمدا** قضای روزه را نگیرد، باید هم روزه را قضا کند و هم برای هر روزی که روزه نگرفته، هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم و جو و مانند آن به فقیر دهد.

* اگر کسی روزه ماه رمضان را **عمدا** نگیرد باید تا قبل از رمضان بعد، هم قضای آن را به جا آورد و هم کفاره دهد یعنی به ازای هر روز دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه آن باید پشت سر هم باشد) یا به شصت فقیر ۶۰مدم طعام دهد.

* اگر کسی به چیز حرامی روزه خود را باطل کند مثال دروغی را به خدا نسبت دهد، **کفاره جمع** بر او واجب میشود یعنی هر دو کفاره یاد شده بالا را انجام دهد. البته اگر برایش ممکن نباشد، میتواند هر کدام را که ممکن است انجام دهد.

* کسی که مسافرت می‌رود، اگر **شروط زیر را داشته باشد باید نمازش را شکسته بخواند و نباید روزه بگیرد**:

۱. رفتن او **بیشتر** از ۴ فرسخ (حدود ۵/۲۲ کیلومتر) و **مجموع رفت و برگشت** بیش از ۸ فرسخ باشد ۲. **کمتر از ده روز در مقصد بماند** و اگر سده روز یا بیشتر بخواهد بماند باید نمازش را کامل بخواند و روزه بگیرد ۳. برای **انجام کار حرام سفر نکرده باشد**؛ مثال سفر به قصد ستم به مظلوم یا همکاری با یک ظالم در ظلم او نباشد. * اگر فرزند با نهی پدر و مادر به سفری برود که آن سفر بر او واجب نبوده است، **باید نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد***

اگر شخص مسافر **قبل از اذان ظهر** از حد ترخص خارج شود، **نمیتواند** آن روز را روزه بگیرد و پس از خروج از حد ترخص، باید **روزه اش را افطار کند**.

* اگر مسافر **بعد از اذان ظهر حد ترخص را خارج شود**، باید به روزه اش ادامه دهد و روزه صحیح هست.

* اگر شخصی **قبل از اذان ظهر به وطنش (مبدا) بازگردد**، در صورتی که کاری که روزه اش را باطل میکند انجام نداده باشد، **باید آن روز را روزه بگیرد**.

* اگر روزه دار، چیزی را که لای دندانش مانده **عمدا** فرو برد و باید **قضای آن را به همراه کفاره جا بیاورد**

درس ۱۳ دینی دهم (فضیلت آراستگی)

آراستگی سیره پیشوایان دین

آراستگی: بهتر کردن وضع **ظاهری و باطنی** و زیبا نمودن این دو. بنابراین **دو** نوع دارد: ۱. باطنی: نتیجه برخورداری **روح** انسان از صفتی مثل ادب ۲. ظاهری: نتیجه **مرتب بودن وضع ظاهری** و توجه به نظافت و زیبایی آن. * پیشوایان ما هم در آراستگی باطنی خود تلاش میکردند و **هم** به آراستگی ظاهری خود توجه داشتند و **آراستگی را از اخلاق مومنان میدانستند**.

* زمانی که کسی در خانه پیامبر را میزد و قصد ملاقات داشت، پیامبر ابتدا به آینه نگاه میکرد و موهایش را شانه میزد و لباسشان را مرتب میکرد و میفرمود: خداوند دوست دارد وقتی بنده اش به سوی دوستان خود می‌رود آماده و آراسته باشد.

* احادیث و روایاتی از امام صادق: ۱. به یکی از مدعیان زهد که به ایشان گفت جد شما این چنین لباس نمیپوشید، فرمود: در آن زمان مردم در شرایط سختی بودند اما امروزه عموم مردم توانایی خرید چنین لباسی را دارند. ۲. دورکعت نماز با بوی خوش بهتر **از ۷۰ رکعت بدون بوی خوش** است ۳. خدا آراستگی و زیبایی را دوست دارد و از نپرداختن به خود بدش می‌آید.

* در کنار توصیه های عمومی، پیشوایان دین به زنان و مردان سفارش های جداگانه ای میکردند. * سفارشات پیامبر به مردان: سبیل و موهای بینی خود را کوتاه کنید و به خودتان برسید؛ زیرا این کار بر زیبایی شما می‌افزاید. * سفارش پیامبر به زنان: ناخن های خود را **مقداری بلند بگذارید** چون برای آنان زیباتر است.

* شیوه پیامبر و پیشوایان، **سبب شد** مسلمانان به آراسته ترین و پاکیزه ترین ملت ها تبدیل شوند (+ الگوی دیگر ملل) * آراستگی اختصاصی به زمان حضور در اجتماعات و معاشرت ها ندارد بلکه **شامل زمان حضور در خانواده و از آن مهمتر زمان عبادت نیز میشود** * تکرار دائمی نماز در شبانه روز، پاکی و آراستگی را در طول روز حفظ میکند.

*از نیازهای انسان، **نیاز به مقبولیت** در جمع خانواده، همسالان و جامعه است. ما دوست داریم دیگران ما را فرد مفید و شایسته بدانند و تحسین کنند.* نمود بیشتر این نیاز **در جوانی و نوجوانی است** و سبب میشود آنها بیشتر به خود پردازد و توانایی ها و استعداد های خود را شکوفا کند و در معرض دید قرار دهند (جوانی که با نشان دادن استعداد خود در یک رشته ورزشی یا خلق اثر هنری، تحسین دیگران را برانگیزد، از این قبیل است)* پاسخ نادرست به این نیاز (مانند سیگار کشیدن)، **نشانه ضعف روحی و ناتوانی در اثبات خود از راه درست است.**

عفاف

عفاف: **حالتی در انسان که به وسیله آن خود را در برابر تندرویها و کندروی ها کنترل میکند تا بتواند در مسیر اعتدال و میانه روی پیش برود.** (به معنی برآورده کردن مطلوب و صحیح همه نیازها)

ارتباط عفاف با آراستگی و مقبولیت

از جلوه های عفاف، مربوط به آراستگی و مقبولیت است.* برخی انسان ها در آراستگی ظاهری و ابراز وجود و مقبولیت دچار **تندروی میشوند و به خودنمایی** میرسند. قرآن این حالت را **تبرج** می نامد و آن را کاری **جاهلانه میشمرد*** علت منع قرآن از خودنمایی و افراط در آراستگی: **باعث غفلت انسان از هدف اصلی زندگی و دور شدن از خداوند**

*انسان عقیف، چه زن و چه مرد، **خود را کنترل میکند و آراستگی خود را در حد متعادل نگه میدارد** و به تبرج دچار نمیشود. او زیبایی ظاهری خود را وسیله خودنمایی و جلب توجه دیگران قرار نمیدهد و اجازه نمیدهد که به شخصیت انسانی او اهانت شود. او حیا میکند که برخی به خاطر امور سطحی و کوچک، زبان به تحسین و تمجید او بکشایند.* **یک انسان عقیف، گریزان از مقبولیت نیست؛** اما خود را با ارزش تر از آن میداند که بخواهد این مقبولیت را از راه **جلب توجه ظاهری** به دست آورد

به همان اندازه که رشته های عفاف در روح انسان قوی میشود، نوع آراستگی او با وقارتر میشود. امام علی: مبدا خود را برای جلب توجه دیگران بیارایی که در این صورت ناچار میشوی با انجام گناه به جنگ با خدا بروی.* امام صادق: لباس نازک و بدن نما نپوشید، زیرا چنین لباسی **نشانه سستی و ضعف دینداری** فرد است.

زن مظهر عفاف

عفاف خصلت هر مرد و زن با فضیلتی است؛ اما وجود **نعمت زیبایی بیشتر در زن، باعث** ارزش بیشتر عفاف در او است.* زن مظهر **زیبایی ظاهری و باطنی است** (احساسات لطیف او بیانگر زیبایی های درونی اوست) **به همین دلیل** خداوند احکام ویژه ای برای او قرار داده است.* دریافت هر نعمتی از جانب خدا، **مسئولیتی** را نیز به همراه می آورد؛ پس زیبایی نباید در خدمت هوسرانان قرار گیرد.* **عرضه نابه جای زیبایی، به جای گرمی بخشیدن به کانون خانواده، موجب از بین رفتن عفت و حیا میشود**

درس ۱۴ دینی دهم (زیبایی پوشیدگی)

پوشش مناسب، از نشانه های عفاف است؛ طوریکه از نوع پوشش هرکس میتوان میزان توجه او به این ارزش را دریافت.* اسلام **به دلیل** بهره مندی بیشتر زنان از نعمت زیبایی و جمال، توجه ویژه ای به پوشش آنان دارد* خداوند در قرآن برای زنان و مردان وظایف خاصی تعیین کرده است که عبارتند از: **۱. هم مردان و هم زنان،** وظیفه دارند که چشم خود را کنترل کنند و از نگاه به زنان نامحرم خودداری کنند (**ابتدا به مردان حکم شده**) ۲. استفاده از زینت و زیورآلات نباید به گونه ای باشد که توجه نامحرمان را جلب کند ۳. زنان باید پوشش خود را به گونه ای تنظیم کنند که علاوه بر **موی سر، گریبان و گردن آنها را هم بپوشاند.**

* در شرح و تفسیر آیات قران، پیشوایان ما حدود پوشش را مشخص کرده اند؛ مثال: ۱. امام کاظم فرمود دیدن **چهره و دست تا** **مچ زن جایز است** (در پاسخ به سوال برادرش) ۲. امام صادق در پاسخ به اینکه آیا **ساعد زن** باید پوشیده شود فرمود: **بله آنچه** زیر روسری قرار میگیرد، نباید آشکار شود و مچ به بالا باید پوشیده شود.

*پوشش در قرآن: «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جالبیہنّ ذلک اذنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان اللہ عفورا رحیما؛ ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود را به خود نزدیکتر کنند این برای آنکه به (عفاف) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است» پیامها: ۱. عدم سلب آزادی با حجاب ۲. عدم تفاوت بین نزدیکان پیامبر با بقیه ۳. زنان مسلمان از قبل حجاب داشتند با این آیه حدود آن مشخص شد ۴. تعیین حد حجاب برای مورد آزار و اذیت قرار نگرفتن زن

* چگونگی و نوع پوشش تا حدود زیادی تابع آداب و رسوم ملل و اقوام است (حدود و میزان و مقدار آن تابع قرآن و اسلام و احادیث است) *اسلام ضمن پذیرش آداب و رسوم ملل، مردان را موظف کرده است لباسی بپوشند که وقار و احترام آنان حفظ شود و هماهنگ با ارزش های اخلاقی جامعه باشد (پوشیدن لباسی که آنان را نزد مردم انگشت نما کند یا وسیله جلب زنان نامحرم قرار گیرد، حرام است)

* زنان موظفند این دو شرط را رعایت کنند: ۱. بدن، جز صورت و دستها را تا مچ بیوشانند ۲. پوشش آنان نباید نازک، چسبان و تحریک کننده باشد. *پوشش، هرچه کامل تر انجام شود، نزد خدا با ارزش تر و آثار و ثمرات فردی و اجتماعی آن افزون تر است. از این رو، چادر که دو شرط قبل کامل دارد و سبب حفظ هرچه بیشتر کرامت زن میشود و توجه مردان نامحرم را به حداقل میرساند، اولویت دارد.

* حجاب موجب سلب آزادی میشود؟ ۱. حجاب پوششی در اجتماع است نه داخل خانه؛ این حکم نه تنها سبب کاهش حضور زنان نمی شود بلکه باعث حضوری ایمن از نگاه ناپاک است (مثل تجربه در ایران که قانون حجاب، سبب حضور بیشتر از قبل زنان در اجتماع شده است) ۲. ادعای خانه نشین کردن زنان و سلب آزادی آنان با نگاه قرآن و سیره پیشوایان ناسازگار است. (مثال هایی از این مورد: ۱. ستایش عفت حضرت مریم در معبدی که همگان به پرستش می آیند ۲. ستایش عفت دختران حضرت شعیب در حال چوپانی در بین مردان ۳. حضور زنان مسلمان در زمان پیامبر پشت جبهه برای پرستاری از مجروحان .

* حجاب قانونی برای سلب آزادی زنان در جامعه نیست؛ بلکه کمک میکند تا جامعه به جای آنکه ارزش زن را در ظاهر او خلاصه کند، به شخصیت و استعداد و کرامت ذاتی وی توجه کند. این امر سبب میشود: ۱. سلامت اخلاقی جامعه بالا رود. ۲. حریم و حرمت زنان حفظ شود ۳. آرامش روانی او افزایش یابد.

* همه ادیان همواره بر پوشش تاکید کرده اند و آن را لازمه دینداری شمرده اند. مثال در یهود زنان هنگام حضور در اجتماع، موی سر را میپوشانند. در مسیحیت پوشش اهمیت زیادی داشته و زنان میکوشیدند مانند حضرت مریم، موی خود را بپوشانند و با حجاب وارد جامعه شود (نقاشان مسیحی، تصویر حضرت مریم را با حجاب کامل میکشیدند و نیز حجاب راهبه ها کامل است)

* بی حجابی زنان غرب در حال حاضر، بازگشت به سنت های مشرکانه قبل از مسیحیت است و جایگاهی در اندیشه مسیحیت حقیقی ندارد. * زنان ایران قبل از اسلام، پیرو زرتشت بوده و دارای پوشش کامل در محل های عمومی بودند، برجستگی حجاب در ایران باستان به حدی بود که برخی ایران را منشأ گسترش حجاب میدانند. * در ادیان و فرهنگ های دیگر نیز پوشش زنان به صورت يك اصل پسندیده مطرح بود و کمتر قومی است که زنان آنان پوشش مناسبی نداشته باشند (تفاوتها در چگونگی و حدود آن بوده است)

درس ۱۶ دینی یازدهم (عزت نفس)

از مهم ترین قدمها در مسیر کمال: تقویت عزت نفس * عزت به معنای نفوذ ناپذیری و تسلیم نبودن است.

* وقتی میگویند خداوند عزیز است معنایش این است که کسی نمیتواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند. * ذلت در مقابل عزت است (به معنای نفوذ پذیری و تسلیم بودن) * انسان عزیز: ۱. در مقابل ظالمان و مستکبران می ایستد ۲. در مقابل هوا و هوس خویش می ایستد ۳. زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر کند نمیروند. * انسان ذلیل: ۱. در برابر مستکبران

تن به خواری می‌دهد. در برابر هوی و هوس تسلیم خویش می‌شود و آن کار را انجام می‌دهد «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَالْهُدَى جَمِيعًا؛ هرکس عزت می‌خواهد بداند که هرچه عزت است از آن خداست.» «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ؛ برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی فزونتر است و بر چهره آنها غباری از ذلت نمی‌نشیند.» (این آیه پاداش نیکوکاران را دلیل نشدن آنان میداند)

« وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جِزَا سَيِّئَةٍ بَمِثْلِهَا وَ تَرْفَهُمْ ذِلَّةٌ؛ آنان که بدی پیشه کردند جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و غبار ذلت بر پیشانی آنها می‌نشیند.» (این آیه پاداش بدکاران را دلیل شدن آنان میداند)

(غبار ذلت زمانی بر چهره انسان می‌نشیند که تسلیم هوی و هوس شود و مرتکب گناه شود)

راههای تقویت عزت نفس

۱. **شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک:** * اگر ما ارزش چیزی را بدانیم آن را **عزیز** می‌شماریم و به قیمت واقعی آنرا می‌فروشیم. **از این رو** خداوند می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم» و نیز خطاب به انسان فرموده: ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم. خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت آسمانها و زمین برایش آماده کرده است. * امام علی: «انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبعوها الا بها؛ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست پس خود را به کمتر از آن نفروشید»

۲- **توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او:** * خدا سرچشمه تمام عزت‌ها و بزرگی‌هاست؛ او وجود شکست‌ناپذیری دارد که هیچکس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد. هرکس به دنبال عزت است، **باید خود را به سرچشمه وصل کند.** امام علی در وصف انسانهایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید: «خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. **ازین جهت**، غیر خدا در نظرشان کوچک است» (وقتی انسان به این شناخت می‌رسد، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود)

* امام علی: بنده کسی مثل خودت نباش، **زیرا** خداوند تو را **آزاد** آفریده است.

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

* زندگی عزتمندانه درسخت‌ترین شرایط توسط پیشوایان ما، **معلول** تکیه کردن آنها بر **بندگی خدا** و پیوند آنها با اوست. * پیامبر هنگامی که در محاصره مشرکان بود و جز حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و یارانی اندک و فقیر پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت میدادند فرمود: اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست برنمیدارم و تسلیم نمی‌شوم. * زمانی که یزیدیان **امام حسین** را محاصره کردند و از ایشان خواستند که زیر بار بیعت با یزید بروند فرمود: **مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است.**

* حضرت **زینب**، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز **عبداللّه** بن زیاد که گفت دیدی خدا چه بر سر خاندانتان آورد فرمود: در این واقعه چیزی جز زیبایی ندیدم.

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

* **پاسخ مثبت به تمایلات گاه و بیگاه سبب ضعیف شدن عزت نفس** می‌شود و اگر این پاسخگویی ادامه یابد، **خواری و ذلت انسان** را احاطه می‌کند، به طوریکه در برابر هر خواست نامشروع درونی و بیرونی **مقاومت نمی‌کند** و به سرعت تسلیم می‌شود. * **نوجوانی** بهترین زمان برای پاسخ منفی به این تمایلات است؛ **چون** انسان در این بازه هنوز به **گناه عادت نکرده** و خواسته‌های نامشروع در وجودش **ریشه دار** نشده است (به تعبیر پیامبر: این انسان به آسمان نزدیکتر است. یعنی **گرایش به خوبی‌ها در وجودش بسیار قوی است**). * **نوجوان و جوان**، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

دو دسته از تمایلات روبرو هستیم. ۱. **تمایلات عالی و برتر**: مثل عدالت، شجاعت، حیا و... که مربوط به **روح معنوی** هستند. ما با رسیدن به این تمایلات، **احساس موفقیت و کمال میکنیم** و از آنها لذت میبریم. ۲. **تمایلات دانی**: مثل شهرت، ثروت و رفاه مادی که مربوط به **بعد حیوانی** هستند و وقتی به آنان دست مییابیم، از آنها لذت میبریم. ***انسانها به طور طبیعی، به تمایلات دانی میل دارند** زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند؛ این تمایلات ذاتا بد نیستند فقط درجه پایین تری نسبت به تمایلات عالی دارند.

***بد شدن تمایلات دانی در صورتی است که انسان آنها را اصل و اساس قرار دهد و فقط به فکر رسیدن به آنها باشد(خداوند با احکام خود، حد و مرز تمایلات را بیان کرده است)**

هر انسانی در هر لحظه با دو دعوت روبروست: ۱. نفسی لوامه: خواستار پاسخ در حد نیاز به تمایلات دانی و پرورش تمایلات عالی در وجود ما ۲. نفس اماره: خواستار سرگرمی مطلق ما با تمایلات دانی و غفلت از تمایلات عالی. انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت میدهد و تسلیم میشود، **قدم در مسیر ذلت گذاشته و از رشد باز میماند.** پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران قرار گرفت، زیر بار ذلت میروود و تسلیم خواسته هایشان میشود.

درس ۱۷ دینی یازدهم(زمینه های پیوند)

مقدس ترین بنای اجتماعی نزد خداوند: خانواد**» و من آیاته آن خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ واز نشانه های خداوند آن است که همسرانی از نوع خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش بیابید و میان شما دوستی و رحمت قرار داد. همانا در این مورد نشانه هایی است برای کسانی که تفکر میکنند. (پس هدف از خلقت همسر هم نوع، **رسیدن به آرامش** است و نیز دو مورد از اهداف ازدواج نیز بیان شده است؛ یعنی **انس با همسر و رشد اخلاقی و معنوی**)* «ولله جعل لكم من انفسكم ازواجاً و جعل لكم من ازواجكم بنين و حفدة و رزقكم من الطيبات ا فبالباطل يومنون و بنعمة الله هم يكفرون؛ و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه ها برای شما رزق و روزی داد. حال ایا آنها به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفران میورزند؟» این آیه به **يك مورد از اهداف ازدواج یعنی رشد و پرورش فرزندان اشاره دارد.** همچنین میگوید مرد و زن در **خلقت یکسان** هستند و از **قرب وجودی برابر** برخوردار هستند)* کلمات **انس، انسان، بنی آدم و ناس** در قرآن، **اختصاص به جنس خاصی ندارد** و هر آیه که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط میشود؛ **زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل میدهد و روح نه مونث است نه مذکر هدف مشترک مرد و زن: **بهشت جاوید و قرب الهی** است

نقشهای مکمل

خداوند زن و مرد را به گونه ای آفریده که زوج یکدیگر باشند زن و مرد هر دو در ویژگی های انسانی مشترک هستند و خداوند برای هر دو **هدف واحدی** معرفی کرده است اما از **جهت زن بودن و مرد بودن متفاوت هستند**؛ یعنی ویژگی های جسمی متفاوت و این تفاوت به گونه ای است که آنها را به هم **نیازمند کرده است.** بدون اینکه برتری داشته باشند (برتری هرکس نزد خداوند به **تقوا** است)* (نتیجه تفاوت میان زن و مرد بودن انسان ها، نیازمندی مرد و زن به یکدیگر)* تفاوت ها میان زن و مرد، به **جهت وظایف مختلفی است** که خدا بر عهده هر یک از زن و شوهر نهاده تا هر کدام بتوانند در زندگی، **نقش های خاصی** را بر عهده بگیرند (زنان توانمندی عاطفی بالا، مردان قدرت جسمانی بیشتر)* **مهمترین عامل پایداری خانواده، درک درست از زوجیت و مکمل هم بودن زن و مرد و عمل به این درک است.** به تعبیر قرآن، زمانی زوجین لباس همدیگر میشوند و نقصهای یکدیگر را میپوشانند که **درک متقابل از نیازهای یکدیگر داشته باشند.*** از **کلیدهای موفقیت در زندگی: آموزش قبل از ازدواج.**

*انسان با رسیدن به سن بلوغ و دوره نوجوانی وارد مرحله مسئولیت پذیری میشود. *مهمترین برنامه ها درمورد تشکیل خانواده: ۱. تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ ۲. مشخص کردن هدف های خود از تشکیل خانواده ۳. شناخت معیارها و شاخص های همسر مناسب ۴. شناخت ویژگیهای روحی زن و مرد.

تقویت عفاف و پاکدامنی

*بلوغ پل بین کودکی و بزرگسالی و پذیرفتن مسئولیتهای زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذرانند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندانش بسیار هموار کرده است. *قرآن از دختران و پسران میخواهد که قبل از ازدواج عفاف پیشه کنند تا خدا به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد. *به طور فطری، هرکسی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته باشد.

توجه به اهداف ازدواج

* برخی از اهداف ازدواج در متون دینی عبارتند از: ۱. توجه به نیاز جنسی: ابتدایی ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی است. اولین کشش و جاذبه میان زن و مرد را ایجاد میکند و ازدواج و پاسخ صحیح به آن باعث آرامش روانی میشود. ۲. انس با همسر: خلاف نیاز قبلی این نیاز فقط با بودن در کنار همسر رفع میشود (از راه نامشروع شدنی نیست). برخی ازدواج های ناموفق، ریشه در همین موضوع دارند که به این نیاز یکدیگر توجهی ندارند. توانایی زن نسبت به مرد در ایجاد آرامش بیشتر است و مبدأ آرامش در خانواده، اوست. ۳. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمیتواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم بخش وحدت روحی آنهاست. آنان دوام وجود خود را در فرزند میبینند. هر یک از استعدادهای فرزندان که به خاطر بی تدبیری پدر یا مادر سرکوب شود، در پیشگاه خدا، مجازات دارد. ۴. رشد اخلاقی و معنوی: انسان به رشد و تکامل اخلاقی نیاز دارد و خانواده، بستر مناسب آن است. با ازدواج، زمینه فساد از افراد دور میشود، مسئولیت پذیری را تجربه میکنند. همچنین، تربیت صحیح کودکان و رشد فضائل اخلاقی آنها در خانواده اتفاق می افتد که در صورتی است که پدر و مادر با مسئولیت خود آشنا باشند و آن را به درستی انجام دهند.

*برای داشتن يك ازدواج موفق، لازم است که به هر چهار هدف توجه شود و هدف چهارم (رشد اخلاقی و معنوی) را برتر قرار دهید. اگر فقط به هدف اول توجه شود، پس از مدتی اختلافات ایجاد شده، خود را نشان میدهند طلاق عاطفی صورت میگیرد.

درس ۱۸ دینی یازدهم (پیوند مقدس)

*پیامبر: در اسلام هیچ بنایی محبوب تر از ازدواج نزد خداوند نیست.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

*طبق مقررات اسلامی رضایت دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام گیرد باطل است و مشروعیت ندارد. *امام علی: «حب الشی یعمی و یصم؛ علاقه شدید به چیزی ادم را کور و کر میکند» *پیشوایان دین از ما خواسته اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخاب درست برسیم. پدر و مادر، به علت علاقه به فرزند معمولاً صلاح او را در نظر میگیرند و به علت تجربه و پختگی شان بهتر میتوانند افراد را بشناسند و عاقبت ازدواج را پیش بینی کنند. به همین دلیل اجازه پدر برا ازدواج ضروری هست.

*برای ازدواج باید از پدر و مادر مشورت گرفت اما پدر و مادر نباید نظر خود را تحمیل کنند. اجازه پدر برای ازدواج دختران، ضروری است. (برای اینکه پشیمانی و حسرت کمتر شود) *لطافت های دختر، آنگاه که در فضای محبت جنس مخالف قرار میگیرد ممکن

است بعضی جوانب را در نظر نگیرد. علاوه بر این، چون دختران به خاطر حیا و عزت در ازدواج پیشقدم نمیشوند و منتظر درخواست از طرف پسر هستند، ممکن است حیا مانع از آن بشود که دختر همه ویژگی های پسر و سابقه او را بشناسد. و با آگاهی کامل در نظر بگیرد. در چنین مواقعی، پدر که بر احساسات خود غلبه دارد و نیز تجارب فراوان و شناخت کامل از جنس مرد دارد، میتواند به دخترش کمک کند.

*از نظر قرآن مهمترین معیار برای همسر شایسته با **ایمان بودن** است (هرقدر ایمان فرد قوی تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است)

راه های شناخت همسر

*تحقیق درباره همسر را نباید با معاشرت هایی که منشا زودگذر دارند اشتباه گرفت. اینگونه معاشرتها، هرچند با عنوانهایی مانند شناخت روحیه همسر و امتحان او باشد نتیجه بخش نخواهد بود و آثار زیانباری دارد که خداوند برای همان آثار اجازه چنین کاری را نداده است. *راه های شناخت همسر متناسب با فرهنگ اسلامی: ۱. تحقیق درباره خانواده همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار ۲. شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد ۳. تحقیق درباره روحيات و خلیقات همسر در محل کار یا تحصیل ۴. معاشرت خانواده های دوطرف بایکدیگر و بهره بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت ها ۵. مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان ۶. گفتوگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه ها درباره موضوعات مختلف (بهتر است این مسیرها همراه با خانواده طی شود)

زمان ازدواج

*آمادگی برای ازدواج نیازمند دو بلوغ است: **بلوغ جنسی و بلوغ عقلی و فکری (مدتی بعد از بلوغ جنسی فرا میرسد)** *با رسیدن به بلوغ عقلی، جوان درمی یابد که باید زندگی راجدی بگیرد و برای آینده اش برنامه ریزی کند. *از نشانه های بلوغ عقلی: توجه به داشتن شغل، فکر کردن به ویژگی های همسر، تنظیم خرج و هزینه، دوری از بی برنامهگی *نبايد فاصله میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تاخیر بیفتد. *پیامبر: کسی که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است و باید برای حفظ نصف دیگر از خدا پروا داشته باشد. (این جمله اهمیت ازدواج را به خوبی میرساند)

*پیامبر میفرماید: برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیادگرداند. *امام صادق میفرماید: دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد میخواند. *از یاد نبریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخگویی به قانون خلقت انجام میشود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در زمان مناسب و به شیوه صحیح پاسخ دهیم. *شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در زمان مناسب است *تاخیر در ازدواج، سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب های اجتماعی میشود.

*برخی از مشکلات پیش رو برا ازدواج: ۱. هزینه مسکن ۲. هزینه ازدواج و تامین خانواده ۳. طولانی شدن تحصیلات دانشگاهی و سربازی ۴. توقعات غیرضروری ناشی از برخی آداب و رسوم غلط ۵. رقابت نابجای خانوادگی ۶. الگو قرارندان پیشوایان دینی

*چون نظام هستی بر عدالت است و عمل هر کس عکس العملی دارد، هر کس باید نگاهش را کنترل کند تا دیگران به خانواده او نظر سوء نداشته باشند